



پیام بیع

سال سی و پنجم

شماره‌های

۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱

جولای - آگوست - سپتامبر

۲۰۱۷

پیام بدیع

سال سی و پنجم

شماره های

۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱

سال ۱۷۲ بدیع

۱۳۹۶ شمسی

جولای - آگوست - سپتامبر

۲۰۱۷

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۱	مناجات از حضرت بهاء الله
۲	مناجات از حضرت عبدالبهاء
۳	پیامی قدیمی از محفل روحانی ملی سال ۲۰۰۶ برای جامعه آمریکا
۵	نامه‌ای قدیمی از امه‌البهاء روحیه خانم خطاب به محفل ملی آمریکا
۶	هرفان جانان - جناب دکتر قاسم بیات
۱۰	خدا - جناب دکتر مشرف زاده
۱۲	شعر نومید نباید شد - جناب علی توانگر
۱۳	شعر دور مرو - دکتر طاهره خدادوست (فروغی)
۱۴	مشروح سخنان دکتر ایدالخانن - دنباله مطالب پیشین
۱۸	شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا - جناب دکتر گیو خاوری
۲۲	در ایام حضرت ولی امرالله - سخنرانی ایادی امرالله لروی آیواس
۲۶	در انتخابات بهائی چه‌گونه باید رأی داد
۳۱	نظریه هنر در دو آیین بایی و بهائی - جناب تورج امینی
۳۵	بحثی درباره موضوع طرد در آئین بهائی - دنباله مطالب پیشین
۳۸	ترک تمصیبات - جناب ایرج قانونی
۴۲	مقاله از جناب سروش حقایق - ارسالی خانم نینا مودت
۴۶	دنباله مدرسه دخترانه تربیت طهران - خانم یاسمن رستم گلایی
۴۹	انسان‌ها یکسان‌اند - جناب پرویز مهاجر
۵۱ و ۵۲	حق اشتراک مجله پیام بدیع و برگه تقاضای حق اشتراک

الها معبودا مقصودا محبوبا

وَجْهَمْ بَهْ اَنْوَارِ وَجْهَتْ مَتْوَجِّهْ وَ قَلْبِمْ بَهْ شَطْرِ عِنَايْتِ مَقْبَلِ وَ اَزْ تُوْمِي طَلْبِمْ
 عَطَاءِ قَدِيْمَتْ وَ بَخْشِشِ جَدِيْدَتْ رَا تُوْنِي اَنْ تُوَانَايِي كِهْ بَهْ يَكْ كَلْمَهْ
 اَسْمَانِ وَ زَمِيْنِ رَا خَلْقِ نَمُوْدِي وَ مَظَاهِرِ قُوْتِ وَ قَدْرَتْ وَ عَظْمَتْ وَ فَضْلِ وَ
 جُوْدِ وَ كَرَمَتْ قَرَارِ فَرْمُوْدِي تَا صَاْحِبَانِ بَصْرِ اَثَارِ قَدْرَتْ وَ عَظْمَتْ رَا دَرِ كَلِّ
 اَشْيَاءِ مَلَاْحِظَهْ نَمَايَنْدِ وَ بَرِ بُوْرُكِيْتِ گَوَاهِي دَهَنْدِ اِي خُدَا اَيْنِ فَقِيْرِ رَا اَزْ
 بَابِ غِنَايْتِ مَحْرُوْمِ مَنْمَا وَ اَزْ دَرِيَايِ بَخْشِشْتِ مَنَعِ مَكْنِ تُوِي صَاْحِبِ عَطَا وَ
 قَاْدَرِ وَ تُوَانَا وَ الْمَهِيْمِنِ عَلِيْ الْاَسْمَاءِ.



هوالله

ای پدر آسمانی جنود ملکوت داری و ملائکه روحانی ما بیچارگان مرغ
 بال و پر شکسته‌ایم ولی در فضای ملکوت پرواز آرزو کنیم ماهیان تشنه
 لبیم دریای آب حیات طلبیم پروانهٔ عالم ناسوتیم آرزوی سراج لاهوت
 داریم در نهایت ضعف و بی‌قوتیم ولی خود را به صف عالم می‌زنیم پس
 ای ربّ الجنود تأیید فرما تا سپاه انوار ظفر یابد و لشکر ظلمات شکست خورد
 ما را به خدمت ملکوت موفّق دار و بر اسرار الهی مطلع نما و به سلطنت
 سرمدی بشارت ده و از حیات ابدیه بهره و نصیب بخش زبان را گویا کن
 و دیده را بینا نما تا مشاهده عالم ملکوت کنیم و به نطق فصیح ستایش
 جمال و کمال تو نمائیم توئی بخشنده و مهربان.

عبدالبهاء عباس



پیامی از محفل روحانی ملی به تاریخ ۱۹ آگست ۲۰۰۶ خطاب به جامعه بهائی آمریکا،
که با شرایط کنونی جهان مطابقت دارد

دوستان عزیز بهائی،

در عین حال که می‌کوشیم رویدادهای نگران‌کننده‌ای را که روزانه در جهان پیش می‌آید، درک کنیم، باید به خاطر داشته باشیم که ید غیبی الهی در کار است و جهان را ورای درک و دریافت آدمی بدان سان که می‌خواهد شکل می‌دهد. حضرت ولی امر ائمه می‌فرمایند "وظیفه ما فانیان حقیر نیست که در این مرحله بحرانی در تاریخ دراز و پُر ماجرای عالم انسانی - عالمی غافل از خدا و بی‌اعتنا به جمال ابهی - به درک دقیق و مُقنّی از مراحل نائل گردیم که عالم بشری را مآلاً از ورطه رنج و عذاب به رستگاری نهائی خواهد کشاند." اهل بهاء در مقام "شاهدان عینی قوای غیبی امر الهی" باید اعتمادشان به وعود جمال موعود باشد، زیرا تنها اوست که می‌تواند با "سرینجه اقتدار و به مدد آتش میحَن و آلام، در گیر و دار این عصر پُر زحمت و مرارت، این قوای متخاصم را از ورطه‌ای که در آن فرو رفته بیرون کشاند و عناصر متباغضه آن را به صورت واحدی کامل و جدائی‌ناپذیر درآورد."

نظم کنونی جهانی راه انحطاط می‌پوید و وظیفه بهائیان است که در ساختن نظم بدیع کارساز باشند. هدف نقشه پنج‌ساله نیز همین است. بیت‌العدل اعظم الهی در مرقومه مورخ ۲۷ دسامبر سال ۲۰۰۵ فرموده‌اند که "عناصر لازم برای مجهودات هم‌آهنگ در راه نشر پیام مبارک حضرت بهاء‌الله در مناطق مختلف عالم به شکل چارچوبی برای عمل متبلور شده که باید حال صرفاً مورد بهره‌برداری قرار گیرد"، راهبردهای اصلی نقشه که عبارت است از مؤانست با کلام الهی، شرکت در جلسات دعا و مناجات، تعلیم و تربیت روحانی کودکان و نوجوانان و توسعه جامعه بر اساس وحدت و محبت و خدمت، شروط لازم برای تقلیب اجتماعی است.

حائز اهمیتی شایان است که یاران با اصول و مهارت‌هایی که در آن پیام ذکر شده، آشنائی کامل داشته باشند. به همین جهت است که محفل روحانی ملی نیز پس از اتمام حلقهٔ مطالعه بر اساس کتاب ششم روحی، به مطالعهٔ دقیق پیام مورخ ۲۷ دیسمبر پرداخت.

درک این رهنمود بنیادی فرد فرد یاران را مدد خواهد نمود که به ایفای وظائف خود به‌پا خیزد و به فرمودهٔ حضرت ولی امرالله "به رغم اغتشاش اوضاع کنونی، با آرامش و اطمینان بکوشد، و به هرنحوی که امکانات اجازه دهد، مدد رساند که قوایی که حضرت بهاءالله در جهان بسیج فرموده، عالم انسانی را از وادی شرم و مذلت به اوج جلال و قدرت بکشاند."

بیانید سر تعظیم و سپاس بر درگاه الهی فرود آریم که وظیفه‌ای چنین خطیر در ایجاد جهانی بر شالودهٔ محبت و عدالت اجتماعی و خدمت، بر عهدهٔ اهل بهاء نهاده است.

با تحیات ابدع ابهی

منشی محفل: رابرت سی هندرسن



نامه‌ای از امه‌البهاء روحیه خانم خطاب به محفل روحانی مئی بهائیان آمریکا
به تاریخ ۱۵ آگست ۱۹۹۸

یاران بسیار عزیز!

گلدان زیبایی ک با بیان عواطفی چنان محبت‌آمیز و اطمینان به مناجات در حق من همراه بود در من بسیار تأثیر نمود و بی‌اندازه سپاسگزارم. این گلدان در اطاق صرف جای در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء در حال نمو است و همگی از آن لذت می‌برند.

گمان نمی‌کنم مردم آگاه باشند که من در خیابان پنجم (شهر نیویورک) در بیمارستان معروفی به دنیا آمدم و همیشه از طرف فامیل مادری احساس تعلق خاصی به نیویورک و نیوانگلند داشتم، و نیازی به تأکید نیست که من درباره "زادگاهم" بسیار فکر می‌کنم و به یاد می‌آورم که حضرت عبدالبهاء بنفسه المقدس چگونه محبت خود را به جمهوری عظیم غرب ارزانی فرمودند، و چه‌گونه خدمات یاران امریک از آغاز تأسیس امر الهی در غرب در سراسر جهان، نه تنها به عنوان مشعل‌داران عهد و میثاق الهی بلکه به عنوان مهاجرین، مبلغین سیار و انشاء‌الله در زندگانی خصوصی خود هر جا که به عنوان بهائی امریکائی شناخته می‌شده‌اند، ممتاز بوده است.

با گرم‌ترین محبت‌های بهائی

(امضاء) روحیه

“ عرفان جانان ”

گل گشتی در چهار وادی، رساله عرفانی حضرت بهاء‌الله

جناب آقای دکتر قاسم بیات

دنباله مطالب پیشین

این گروه از حکما در زیر سایه رحمت حق بوده و موفق به عرفان اویند.

آیا این گروه از حکما در زیر سایه رحمت حق هستند و آیا موفق به عرفان او می‌شوند؟ در این رساله درمی‌یابیم که حکمای سالک که اهل عقلمند اگر عقل خویش را تربیت روحانی نمایند و قلوب خویش را پاک از آلودگی‌ها، به عنایات و فضل وی موفق به عرفان حکمت مظهر حق می‌گردند.

در استشهاد به این بیان است که حضرت بهاء‌الله با ذکر آیاتی از قرآن مجید و احادیث، اشاره می‌فرمایند که خداوند آنان را که تقوا پیشه کنند خواهد آموخت و این که علم نوری است که خداوند در قلب آنان که بخواهد می‌گذارد. پس به تلاش کنندگان در این گروه این چنین امید می‌دهند.

آنچنان که از اشاره لطیف ایشان به “ساکنان حجره محمود” به این گروه از سالکان برمی‌آید آنان به عرفان اسماء و صفات مظهر حق نیز موفقند، وگرچه به وصال حضرت معبود نائل نگشته‌اند ولی در بیست محبوب در ظل رحمت واسعة وی منزل گرفته‌اند. توجه باید داشت که احمد و محمد و محمود سه عنوان از القاب رسول اکرم و در نتیجه همه مظاهر ظهور الهی است و مراد از ساکنان حجره محمود یعنی آنان که به عرفان اسماء و صفات مظاهر حق رسیده‌اند.

گروه سوم از سالکان در این رساله اهل عشق نامیده شده‌اند

رساله چهار وادی گروه سوم از سالکان را اهل عشق و عاشقان عاکف

بیت مجذوب می‌خواند. به فرموده حضرت بهاء‌الله این مرتبه عشق و جذبیه است که این گروه عاشقان و مجذوبان را شایسته جلوس بر این سریر می‌کند. عاکف به معنی ساکن و مقیم است، ولی برای این گروه رسیدن به کعبه مقصود و یا سکونت در بیت محمود مراد و مقصود نیست، بلکه هدف غرقه گشتن در عشق مظهر حق است. می‌فرمایند که این مقام را شرحی و مرتبت طالبان عشق مظهر ظهور الهی را وصفی نیست. ایشان با استشهاد از دو بیت از مولوی می‌فرمایند که عشق با هر دو عالم بیگانه است و عاشق را با دو عالم کاری نیست، بندگی در بند بودن است و امیری تنها در دسر است.

با دو عالم عشق را بیگانگی و اندر او هفتاد و دو دیوانگی

مطرب عشق این زند وقت سماع بندگی بند و خداوندی صداع

حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند که اهل این گروه صرف محبت و زلال مودت می‌جویند و به امر الهی عاملند.

در ادب عرفانی دیوانه کسی را گویند که واله و حیران و سرگشته عشق و وادی سلوک است (از فخرالدین عراقی) و مقصود از هفتاد و دو ملت اشاره به فرقه‌های گوناگون و دسته‌های متغایر است و ظاهراً عددی لایحصى است. حافظ در این زمینه می‌فرماید:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

انگیزه گروه عاشقان در این سیر روحانی عشق روی دوست است

و اما عشق چیست و انگیزه خیل عاشقان در این سیر روحانی چیست؟ در لغت (برطبق فرهنگ اصطلاحات عرفانی) شوق مفرط و میل شدید و شیفتگی را عشق گویند. عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام قلب با معشوق بلاواسطه است و مهم‌ترین رکن طریقت است و درک آن برای انسان‌هایی میسر می‌باشد که مراتب تکامل و ترقی را پیموده‌اند.

ملاحسین کاشفی (در مثنوی لب لباب ص ۳۱۰) در باب عشق چنین

می‌گوید:

گر عشق نبود و غم عشق نبودی چندین سخن نغز که گفתי که شنودی
و حافظ علی‌الرحمه در این که عاشق و ناله‌ عشاق توأم است چنین می‌سراید:
مطرب عشق عجب ساز و نوانی دارد نقش هر پرده که زد راه بجائی دارد
عالم از ناله‌ عشاق مبادا خالی که خوش‌آهنگ و فرح‌بخش صدائی دارد
و مولانای بلخی هنگامی که قصه‌ عشق پیش می‌آید چنین می‌سراید:

ای عاشقان من عاشق فرزانه‌ام با شمع وصلش در جهان پروانه‌ام پروانه‌ام
از ما مشو غافل چنین فرزانه‌ام فرزانه‌ام

دادم صلاتی ناگهان اندر زمین و آسمان اینک منادی می‌زنم می‌خواره‌ام می‌خواره‌ام
خواجه عبدالله انصاری (در رسائل ص ۱۲۵) عشق را به حقیقی و مجازی
تقسیم کرده است. عشق حقیقی، (برطبق تعریف فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ص
۵۸۳) عشق به لقاء محبوب حقیقی است که ذات احدیت باشد؛ و مابقی عشق‌ها
مجازی است. در این که محبت و عشق اساس زندگی و بقاء و موجودیت عالم
است، شکی نیست، زیرا تمام حرکات و سکنتات و جوش و خروش جهانیان بر
اساس محبت و علاقه و عشق است و بس. عرفا گویند حتی وجود افلاک و
حرکات آن‌ها به واسطه‌ عشق و محبت است. سلطان عشق خواست که خیمه به
صحرا زند، در خزائن بگشود، گنج عشق بر عالم پاشید، ورنه عالم با بود و نابود
خود آرمیده بود و در خلوت‌خانه‌ شهود آسوده: کانا الله و لم یکن معه شیء.

حضرت عبدالبهاء در شرح حدیث "كنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لکی اعرف" که در پاسخ به تمنای علی شوکت پاشا نازل گشته (و
مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد ۲، ص ۱۲ است) در مضمون عشق چنین
می‌فرمایند:

"(بدان) ای مخمور باده‌ عشق و محبت الهی، و سرمست جام منیر جذب
و خلعت ربانی، که مقام عشق و محبت فوق عالم احصاء و بیان طائر است. و
طائران عقول و افکار از ادراکش قاصر، و واقفان اسرار خفیه و عارفان رموز احدیه

به یک جهت از حقیقت این لطیفه ربانیه و دقیقه صمدانیه دم نزدند و لب نگشودند، زیرا عشق و محبت که در ذات حق قبل از ظهور شئون ذاتیه از مرتبه احدیت، در مرتبه اعیان علم افراخته، و غیب هویت به جمال خود در نفس خود نرد محبت باخته، که مبدأ جمیع عشق‌ها و شورها و سرمایه همه محبت‌ها و شورها شد، آن عشق و محبت عین ذات حق بوده، خارج و زاید بر ذات نبوده، و ذات حق لم یزل غیرمعروف و غیرموصوف بوده، و ادراک هیچ مدرکی به معرفت حقیقت و کنه او پی نبرده، و اگر طیور عقول و افکار دهرهای بی حد و شمار در هوای معرفت آن ذات احدیت پرواز نمایند، شیری طی نمایند.

به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به قعر دریا

و عشق و محبتی که از تجلیات و فیوضات این محبت غیبیه الهیه در دل و جان عاشقان جمال ذوالجلال آتش افروخته، و جمیع سبحات و حجابات را به تابش و درخشش سوخته، به قسمی که از حقایق این مخموران باده الست و این مدهوشان می‌پرست جز ذکر دوست باقی نگذاشته، و علم قدرت و عزت (اذا جاء الحق ذوق الباطل) بر اتلال وجود این اظلال فانی افراشته. تا نفسی از این جام روح بخش الهی ننوشد لذتش نداند، و تا قلبی به این نارموقده نیفزود، تصورش نتواند. (من لم یذق لم یدر)

ادامه دارد



خدا

جناب دکتر م - مشرف‌زاده

۱ - بهائیان خدا پرستند

اهل بهاء همانند سایر ادیان به وجود خدا معتقدند و اعتقاد به خدا و "توحید" پایه و اساس دیانت بهائی است. یکتاپرستی و یزدان دوستی شالوده اصلی بهائیت است و تجاوز و انحراف از آن به قدر سر موئی جائز نیست. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند:

"سر هر داستان نام یزدان است ای دوستان یزدان آواز یکتا خداوند بی‌نیاز را به گوش جان بشنوید تا شما را از بند گرفتاری‌ها و تیرگی‌ها آزاد فرماید و به روشنائی پاینده رساند ..."

(مجموعه الواح مبارکه - صفحه ۲۴۷)

و باز می‌فرمایند:

"به نام یکتا خداوند بی‌همتا ستایش پاک یزدان را سزاست که به خودی خود زنده و پاینده بوده هر نابودی از بود او پدیدار شده و هر هستی از هستی او نمودار گشته."

(مجموعه الواح مبارکه - صفحه ۲۵۷)

و باز می‌فرمایند:

"به نام خداوند یکتا ستایش بیننده پاینده‌ای را سزاست که به شبنمی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود و به ستاره‌های دانائی بیاراست و مردمان را به بارگاه بلند بینش و دانش راه داد ... اوست داننده و بخشنده و اوست پاک و پاکیزه از هر گفته و شنیده بینائی و دانائی گفتار و کردار را دست از دامن شناسائی او کوتاه هستی و آنچه از او هویدا این گفتار را گواه ... همه نام‌ها نام او و آغاز و انجام کارها به او ..."

(مجموعه الواح مبارکه - صفحه ۲۵۹)

نومید نباید شد

جناب علی توانگر

ای دوست مخور غم که زمستان به سر آید
 گُل بردَمَد و خُرَمی هر شجر آید
 نومید نباید شدن از سردی دیماه
 گر صبر کنی نوبت فتح و ظفر آید
 از باغ رود زاغک و آن نعره منکر
 قُمَری به خوش الحانی بار دگر آید
 بلبل به نوا آید و گُل چهره گشاید
 معشوقه به کام آید و دلبر به بر آید
 یاران به نشاط آمده و پای بکوبند
 در وجد و سماعی که به شب تا سَحَر آید
 ایران چو گلستان شود و مردم نیکش
 بینند که آواره آن از سفر آید
 ابر سیهش پاشد و خورشید درخشد
 عقرب سپری گردد و دور قَمَر آید
 درویش و توانگر بشُرایند که به به
 هر روز از این باغ بَری خوبتر آید

دور مرو

دکتر طاهره خدا دوست (فروغی)

گر به دنبال رموز قدمی دور مرو
 مستحیر ز سرای عذمی دور مرو
 گر تویی مایل کشف علل خلق وجود
 وز پی جستن باغ ازمی دور مرو
 گر دلت غرقه احزان و هموم است و غموم
 وز پی راحتی از درد و غمی دور مرو
 تو اگر خواسته‌ات کشف ره ملک بقاست
 متأثر ز جفا و ستمی دور مرو
 گر دلت داده شهادت به ره نیکی و حُب
 وز پی رفع عذاب و آلمی دور مرو
 گر که خواهی که به مخلوق همه دوست شوی
 مایل صلح میان اُممی دور مرو
 گر ندانی که خدا کیست و مأواش کجاست
 مایل یافتن آن صنمی دور مرو
 گر که مشتاق تو هستی که بیایی حق را
 زان جهت زائر دیر و حرّمی دور مرو
 کشف اسرار طبیعت نه چنان آسان است
 کم کمک کشف کنی بیش و کمی دور مرو
 جان من دور مرو از پی اسرار جهان
 زان که خود کعبه و دیر و حرّمی دور مرو
 همه اسرار وجود و همه درمان هموم
 همه در توست تو خود جام جمی دور مرو
 طاهره جام جم و ملک ازم را بگذار
 این دو یک روز که بی رنج و غمی دور مرو

**مشروح صحبت‌های جناب دگر ایدلخانی در کلاس دو روزه ۴ و ۵ مارچ ۲۰۱۶
در دبی برای مطالعه پیام بیت‌العدل اعظم الهی مورخ ۲۹ دسامبر ۲۰۱۵
دنباله مطالب پیشین**

از توضیحات فوق استفاده نموده و این مسئله مهم را مطرح می‌کنم که آیا نوشتن پیام‌ها توسط بیت‌العدل اعظم یک اتفاق است و یا یک فرایند؟ مسلماً یک فرایند است. آیا بیت‌العدل اعظم در فرایند تصمیم‌گیری مصون از خطا هستند و یا در تصمیم و نتیجه نهائی که همان پیام باشد؟ مصونیت بیت‌العدل اعظم در تصمیم نهائی و در پیامی است که صادر می‌شود و نه در فرایندی که در طول سه‌الی چهار ماه طی کرده‌اند، برای رسیدن به نتیجه نهائی. در طی مراحل فرایند پیشنهادات و نظریات زیادی مطرح می‌شود و خیلی اتفاقات می‌افتد که به آن‌ها نمی‌گوئیم مصون از خطا.

یکی از اعتراضاتی که مطرح کرده‌اند اینست که می‌گویند در جایی نوشته شده که ولی امر باید در بیت‌العدل باشد و در جای خود نظریات و تذکرات خود را مطرح کند و حال چون ولی امر نیست، مصونیت بیت‌العدل اعظم زیر سؤال می‌رود. ما در کتاب هشت روحی خوانده‌ایم که همه‌جور امکان داشت برای امر مبارک اتفاق بیفتد. زمانی ولی امر بود و بیت‌العدل نبود. الان بیت‌العدل هست و ولی امر نیست، و یا ممکن بود ولی امر باشد و بیت‌العدل هم باشد. همه این امکانات ممکن بود اتفاق بیفتد و همه پیش‌بینی شده بود. اما در تاریخ امر این مسیر پیش آمد و دارد جلو می‌رود. حال دیگر نمی‌گوئیم چرا مسیری دیگر پیش نیامد. نکته مهم این‌جاست که اگر ولی امر هم می‌بود، او هم در همین مشورت‌ها شرکت می‌کرد و همین فرایند طی می‌شد. کما این‌که الان هم بیت‌العدل اعظم، آثار حضرت ولی امرالله را دائماً می‌خوانند تا مطمئن شوند که اثر ولایت امر در این پیام‌ها وجود دارد. حضرت ولی امرالله نیز آثار خود را در طی فرایندی مثل

بیت‌العدل اعظم می‌نگاشتند. ما گاهی اوقات توهمات داریم که از ادیان گذشته به ما تحمیل شده است. گویا این‌که فردی نشسته و از آسمان پرنده‌ای و یا فرشته‌ای چیزی برایش می‌آورد و او هم بیان می‌کند. این‌طور نیست، حداقل در مورد ولی امر این‌طوری نبود. ولی امر می‌نشست و کتاب خود را می‌نوشت، خیلی اوقات خط می‌زد، تصحیح می‌کرد، عوض می‌کرد، همه این‌ها موجود است. برخی اوقات برای بعضی از ایادیان امر می‌فرستادند تا آن‌ها نظرشان را بگویند و در آخر آن‌چه از حضرت ولی امر اقره صادر می‌شد، آن مصون از خطا بود. یعنی نتیجه آن فرایند بود که مصون از خطا بود.

تکاتی از بیانات جناب جبار ایدلخانی ۲۰۱۶/۰۲/۲۸

ما همه سربازان جمال قدم هستیم، سرباز سنگر خود را به هیچ‌وجه ترک نمی‌کند، سنگر ما جلسات دعایمان، دیدن منازل، دروس اطفالمان، برنامه نوجوانانمان و حلقات مطالعاتیمان است، هدف ما جامعه‌سازی است و برای ساختن جامعه قابلیت‌هایی که باید به دست بیاوریم، ذیلاً ذکر می‌شود:

- ۱ - قابلیت یادگیری از طریق تجربه نه فقط مطالعه.
- ۲ - قابلیت دعوت دوستان به فعالیت‌ها.
- ۳ - قابلیت همراهی.
- ۴ - قابلیت توکل (من تنها نیستم، خدا با من است).
- ۵ - قابلیت توکل وقتی در رفاه هستیم.
- ۶ - قابلیت استفاده از فرصت‌ها.
- ۷ - قابلیت اقدام فردی و جمعی.
- ۸ - قابلیت کار کردن در چهار چوب نقشه.
- ۹ - قابلیت انقطاع از تمایلات شخصی.
- ۱۰ - قابلیت انقطاع از به رسمیت شناختن کاری که کردم.
- ۱۱ - قابلیت ایقان، ایمان و آرامش.
- ۱۲ - قابلیت مشورت بر اصول اخلاقی نه به عنوان فن.

- ۱۳ - قابلیت دوست داشتن دیگران.
- ۱۴ - قابلیت Care- Consultation-action-Reflection.
- ۱۵ - قابلیت تأمل.
- ۱۶ - قابلیت تغییر عادات فکری و عملی خود تا با بیانات حضرت بهاء‌الله مطابقت کند.
- ۱۷ - قابلیت ابتکار و خلاقیت (شروع کار خلاقیت می‌خواهد نه این‌که کاری کنم که هیچ‌کس نکرده).
- ۱۸ - قابلیت این‌که کلی فکر کنم، نه جزئی.
- ۱۹ - قابلیت لذت بردن از پیشرفت دیگران.
- ۲۰ - قابلیت این‌که انسان‌ها را زیباترین گل‌های عالم ببینم.
- ۲۱ - قابلیت این‌که به علت یک صحبت از همه عالم و خلق رنجیده نشوم.
- ۲۲ - قابلیت تمرکز در یک منطقه.
- ۲۳ - قابلیت مهاجرت داخلی (مهاجرت احساسی است نه جغرافیایی، تعهد جامعه‌سازی در آپارتمان خود).
- ۲۴ - قابلیت کمک به احبای هم‌جوار.
- ۲۵ - قابلیت استفاده از آموخته‌های نقشه قبلی برای رشد جامعه.
- ۲۶ - قابلیت ایجاد فضایی مناسب برای یادگیری.
- ۲۷ - قابلیت این‌که تمام عمرم را در انتظار نشینم و از خود اثری بگذارم، قبل از رفتن.
- ۲۸ - قابلیت کار کردن با شینی مقدس. نقشه الهیست نه دنیوی.
- ۲۹ - قابلیت این‌که نیت افراد را قضاوت نکنم (میاد روحی برای این‌که...)
- ۳۰ - قابلیت این‌که خود را درگیر مسائل اداری نکنم (معرفی نامه‌اش نیامده، بمن چه).
- ۳۱ - قابلیت این‌که نگران استثناها نباشم، یک‌نفر حکمت نمی‌کند، یک‌نفر فعالیتیم را خراب می‌کند ...
- ۳۲ - قابلیت انسجام فعالیت‌ها.

- ۳۳ - قابلیت تشویق دیگران.
- ۳۴ - قابلیت به حرکت آوردن گروه.
- ۳۵ - قابلیت این که به خاطر حرف مردم به شک نیفتیم، کارم را ادامه دهم.
- ۳۶ - قابلیت این که احساساتی نشوم، کارم را آگاهانه ادامه دهم.
- ۳۷ - قابلیت غلبه بر موانع کوچک و بزرگ، با تشخیص دادن علل بنیادی آن.
- ۳۸ - قابلیت تسامح و تحمل.
- ۳۹ - قابلیت ثبت تجارب Documentation
- ۴۰ - قابلیت مکالمه هدف‌مند.
- ۴۱ - قابلیت پذیرفتن قلبی که من مشکل دارم. (این قابلیت ۵۰٪ مشکلات را حل می‌کند.
- ۴۲ - قابلیت ادواری یا چرخه‌ای فکر کردن (چرخه ۳ ماهه)
- ۴۳ - قابلیت قرائت کلاستر: نقاط ضعف و قوا - منابع انسانی - اقدام بعدی؟
- ۴۴ - قابلیت تغییر فرهنگ خود: خودم برای اقداماتم برنامه‌ریزی کنم، منتظر مؤسسات نباشم.
- ۴۵ - قابلیت انتقال معلومات و مفاهیم به دیگران.
- ۴۶ - قابلیت داشتن چارچوب فکری صحیح تا کمتر ضد و نقیض صحبت کنم.
- ۴۷ - قابلیت خدمت مشتاقانه با سرور و شوق و ذوق کار کنم.
- ۴۸ - قابلیت انعطاف‌پذیری.
- ۴۹ - قابلیت رشد.
- ۵۰ - قابلیت مدیریت مالی (جامعه سازی).

پایان

شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزا

جناب آقای دکتر گیو خاوری

یکی از مشاهیری که به مناسبتی، جناب اشراق خاوری از وی سخن به میان آورده‌اند، شیخ‌الرئیس ابوالحسن میرزاست.

شیخ‌الرئیس از القاب ابوعلی سینا بوده است، چه بسا در دوره قاجار که رسم دادن القاب از سوی شاه به اشخاص مورد نظر مرسوم بود، ابوالحسن میرزا شاهزاده قاجار نیز به این لقب از سوی شاه ملقب شده باشد.

جناب اشراق خاوری می‌نویسند: "... شاهزاده شیخ‌الرئیس به امر مبارک مؤمن بوده و الواحی چند به اعزاز او از قلم مبارک مرکز میثاق جل شأنه نازل گردیده است و لکن در دوره سلطنت محمد علی شاه قاجار در سیاست دخالت کرد... و در نتیجه محمد علی او را محبوس و معذول ساخت و در زنجیر همگی از او برداشته‌اند... شیخ‌الرئیس از محبس این بیت را به شاه نوشت:

بودار تو از گردن من سلسله از لطف بر گردن من یکی سلسله منت بنه ای شاه
محمد علی شاه او را طلب کرد، شیخ در حالی که محمد علی شاه به
خوردن انجیر مشغول بود نزدش رفت. شاه از حالش جويا شد، شیخ گفت:
"خوردن انجیر از شاه و کشیدن زنجیر از بنده درگاه"

آن‌گاه گفت که من به تقصیر خود معترفم، زیرا برخلاف امر مولای خود عمل کردم و در سیاست دخالت نمودم. شاه گفت: چه طور؟ شیخ چند فقره از

الواح مبارکه را که دربار نهی از دخول در سیاست بود تلاوت نموده، شاه گفت تو را به همین الواح مبارکه بخشیدم. آن‌گاه از حبس رهائی یافت."

در شرح حال او به قلم خودش در کتابی که بعد از وفاتش به اسم "مستغیب نفیس" به چاپ رسیده، مندرج است و قسمتی از منشآت و اشعارش نیز در آن کتاب موجود است و رساله‌ای چند هم به عربی و فارسی از او موجود که به طبع رسیده است... مخالفت او با آصف‌الدوله حاکم خراسان خیلی طولانی است و اشعاری در این خصوص دارد که در مستغیب نفیس مسطور است. این دو بیت از اوست:

تا قدم در ره سلوک زدیم پای بر تارک ملوک زدیم
بارها چرخ دون شنبده باز جامه درید و کوک زدیم

شیخ‌الرئیس در هنگام مکالمات و موعظه در بالای منبر کلمات زیبا و مسجع استعمال می‌کرد و برخی از جملات او هنوز بر سر زبان‌هاست، از قبیل "رحمت باران موجب زحمت باران است" و "تا فلک اطلس در دور است و ملک اقدس در طیران و..." غیره.

در تاریخ بنای مقام اهلی گفته است:

کرمل الله کرمل القدس نزلت فیہ آبه الکرسی

مستوی رینا الاعلی مظهر العدل مصدر الاحسان... الی آخر

و نیز شیخ‌الرئیس هر ابض منظوم و منثوری را به حضور مبارک مرکز میثاق جل‌ثنا تقدیم کرد قوله ...

سحر با معجزه پهلو زند دل خوش دار سامری کیست که دست از پد بیضا ببرد
و له ایضاً

شهی که تاج وی از من اراد الله است پس از جمال قدم پر همه جهان شاه است

الی آخر

امر مبارک شد که شیخ برای تبلیغ به هندوستان برود، ولی شیخ به اجرای امر مبارک موفق نشد.

این قطعه را در دوره انقلاب مشروطیت ایران گفته:

ای ماه مجلس آرا از ابروی هلالی چشم تو انقلابی قد تو اعتدالی

ما و ترا چگونه مسلک موافق افتد من شیخ پاکدامن تو رند لالایی

شیخ‌الرئیس به واسطه مرحوم مؤتمن‌السلطنه میرزا محمد رضای سیزواری وزیر خراسان ... به تصدیق امر مبارک فائز گردید و در اوقاتی که در قوچان بوده، لوحی از جمال قدم جل جلاله به اعزاز شیخ می‌رسد که به وجد آمده و قصیده‌ای می‌گوید و به وصول لوح مبارک در آخر آن قصیده اشاره کرده است.

پيروان یحیی ازل شهرت می‌دادند که شیخ‌الرئیس ازلی است و چون کتاب نقطه‌الکاف به طبع رسید، یکی از نفوس معلومه یک جلد برای او فرستاد. شیخ‌الرئیس پس از مطالعه، این شعر را در پشت کتاب نوشت و به صاحبش رد کرد:

لعلت ز خدای باد بر ملحد بد از صبح ازل گرفته تا شام ابد
مطلع قصیده‌ای که پس از وصول لوح مبارک سروده این است:
نگاری آمد از پیدا ز رویش نور حق پیدا

جهان بر حسن او شیدا نمشی کن تماشا کن
قصائدی که جناب شیخ‌الرئیس در مدح طلعات قدسیه بهانی سروده‌اند در کتاب محاضرات مضبوط است که برای رعایت اختصار مطالع آن‌ها در این نوشته آمده است. (چاپ مؤسسه مطبوعات امری - ۱۲۰ بدیع - صص ۹۴۲ - ۹۵۲)

در "فرهنگ معین" جلد ۵، صفحه ۹۴۸ ذیل "شیخ‌الرئیس" چنین آمده است:

"قاجار، ابوالحسن میرزا متخلص به حیرت ابن شاهزاده محمد تقی میرزا حسام‌السلطنه و نواده فتحعلی شاه (ولادت تبریز هجری ق. - وفات ۱۳۳۶ هجری ق.) وی سال‌ها به کسب علوم متداول مشغول بود و در شمار دانشمندان عهد درآمد. او در نظم و نثر فارسی تسلط داشت و دیوانش در بمبئی به چاپ رسیده. وی از آزادی‌خواهان مشهور بود و بعد از بمباران مجلس (زمان محمد علی شاه) در باغشاه محبوس گردید."

در خصوص گرفتاری شیخ‌الرئیس در زمان محمد علی شاه که هم در "محاضرات" و هم در "فرهنگ معین" آمده است، جناب تروج امینی در کتاب خود "رستاخیز پنهان" ص ۱۲۰^{۱۸} می‌نویسند: "شیخ‌الرئیس نیز گرچه در جرگه بهائیان قرار داشت، اما در حقایق و فعالیت‌های سیاسی با ازلیان همگام بود."

وقت است تا یاد ای از این آشنا کنی
 مرغانِ بتلایِ نفس را ز ما کنی
 نغمی کنی و گوشِ چشمی به ما کنی
 چشم امید با به تو ترسِ سن از آن
 کز یاد برده ای که بخت وفا کنی
 در جامِ دشمنان می گهگون چرا کنی
 آتش گرفت زین غیرت ز سوز درد
 زین باجرای تلخ که بر ما زوا کنی
 شد وقت آنکه در بختان دووا کنی
 دستِ دعا ز ما اجابت از آن تو
 تا کی دعا کنیم و تویی پایا کنی
 صبر از کرم گریخت خدایم در فرست
 چشم به ذکر روزنی از غیب وا کنی
 دَربَته کوشا کرد میکان در کین
 ممنون شویم ختم کر این باجرا کنی
 بگذر ز امتحان چه قبول افتد چه رد
 این بیه خود بست گزشت خوبها کنی
 تاملی بحالِ دردِ دلِ آشنا کنی
 تاملی بحالِ دردِ دلِ آشنا کنی
 نیرنگ های اهلِ ریا بر ما کنی
 ای در گمت پناه و غریبان چه خوش بود
 بدری زرد عطا کن و انصاف تا مخلق
 بهتر ستوده پیروی از ناخدا کنی
 کشتی میان بحرِ راز موج و رود از

در ایام حضرت ولی امرالله

سخنرانی ایادی امرالله لروی آیوآس در ژوهانسبورگ، ۱۹۵۸

یاران عزیز و محبوب، برای خانم آیوآس و خود من بسیار سبب مسرت و خرسندی است که در افریقای جنوبی، در شهر ژوهانسبورگ، احبای عزیز را ملاقات کنیم و امشب فرصتی برای گفتگو درباره امر بهائی، بخصوص درباره ولی محبوب امرالله، حضرت شوقی افندی، داشته باشیم.

اگر تأسیس امر بهائی در افریقای جنوبی، در این عصر مشحون از مشکلات، بسیار دشوار باشد، همین واقمیت که این کار دشوار است در آینده ثمرات عظیمه به بار خواهد آورد و مبلّغین بزرگ بهائی و خادمان فعال بهائی را به وجود خواهد آورد.

تبلیغ امرالله عبارت از اشاعه قدرت روح قدسی الهی است و زمانی که شما مبلّغ امرالله می‌شوید به صورت واسطه‌ای جهت نزول روح القدس در این عالم و تجلی آن بر کسانی می‌شوید که امر مبارک را به آنها ابلاغ می‌کنید. بنابراین عملاً مبلّغ بیش از کسی که تبلیغ می‌شود منفعت نصیبش می‌شود، زیرا در این صورت با قوه روح القدس در تماس باقی می‌ماند.

در ارض اقدس، که خانم آیوآس و بنده مدت شش سال افتخار خدمت به حضرت ولی امرالله را داشتیم، اندکی معنای تماس مستقیم با روح قدسی الهی را درمی‌یافتید، زیرا مستمراً در حضور حضرت ولی امرالله بودید و همان‌طور که می‌دانید، هیکل مبارک مانند مولد قوه روحانی بودند. وقتی شما حضور حضرت ولی امرالله مشرف می‌شدید، می‌توانستید قوه روحانی ایشان را احساس کنید؛ این نور نافذی که در نفس وجود شما رسوخ می‌کرد و حرکت مستمر در این قوه، در این نیرو، امر آسانی نیست. اگرچه امری است که باید آرزویش را داشت، اما تصوّر نمی‌کنیم تعداد زیادی از ما عملاً به آن، به تقرب به روح آن حضرت، نائل می‌شدیم. قوه ساطعه هدایت الهی همیشه بر حضرت شوقی افندی، بر هر کاری که

انجام می‌دادند و در کلیه روش‌ها و اقدامات و اعمال ایشان، نازل می‌شد؛ شما می‌توانستید هدایت عالی‌ای را که ایشان در اجرای امور امریه وصول می‌کردند مشاهده کنید.

حضرت ولی امرالله تمام حیات خود را وقف امرالله کردند. هیچ فکر و ذکر دیگری نداشتند. اگر غذا میل می‌کردند، یا استراحت می‌فرمودند، می‌خوابیدند و بیدار می‌شدند، کار می‌کردند، هر دقیقه، روز و شب برای امرالله بود. به هیچ چیز دیگری فکر نمی‌کردند. هیچ امر دیگری مورد علاقه‌شان نبود. درباره موضوع دیگری صحبت نمی‌کردند. درباره شرایط نقشه، درباره خدمات احباء صحبت می‌کردند. ایشان مانند فشارسنج بودند. وقتی کلامی از بخشی از عالم درباره موفقیت‌های احباء در امر تبلیغ واصل می‌شد، بسیار مسرور و مشغوف می‌شدند. اما وقتی از مشکلات داخل امر مبارک، تضییقات احباء، معضلاتی که مهاجرین با آن مواجه می‌شدند، یا رنج‌ها و آلام احباء خبر می‌رسید بسیار محزون می‌شدند. قلبشان مانند آئینه بود و به نظر می‌رسید کلیه نقاط دنیا را منعکس می‌سازد؛ و هر زمان قلب خود را متوجه نقطه‌ای می‌ساختند مشاهده می‌فرمودند که در آن جاچه می‌گذرد. وضعیت دقیق خود احباء را همچون تصویری در مقابل خود مشاهده می‌کردند، به نحوی که اگر هر یک از شماها، بخصوص مهاجرین، بالاخص کسانی از شما به مناطق جدیدی برای تبلیغ وارد شدید، و نفوسی از شماها در نواحی جدید مشغول پیش‌برد امر تبلیغ بوده‌اید، به این فکر بیافزید که تنها هستید، یا خداوند با شما همراه نیست، یا قوه روح القدس شما را تأیید نمی‌کند، آن فکر را از ذهن خود برانید، زیرا قوه الهی و قوه روح القدس همیشه، در هر دقیقه از شب و روز، با شما است. حضرت ولی امرالله بنفسه المبارک، حتی در هیکل عنصری، به آن امور در ارض اقدس متعهد می‌شدند، و هر روز و هر شب درباره آن‌ها با ما صحبت می‌کردند.

ما یلم فقط یک روز از حیات حضرت ولی امرالله را برای شما بیان کنم تا اندکی بیشتر واقف شوید که ریاست امری مانند امر بهائی به چه معنی است. حضرت ولی امرالله معمولاً ساعت ۵/۵ صبح برمی‌خاستند. سپس مدتی را به دعا و

مناجات سپری می‌کردند. بعد از آن انبوهی از نامه‌های جدید را دریافت می‌کردند. یا به نامه‌هایی که از روز قبل و دو روز پیش باقی مانده بود رسیدگی می‌کردند و این مکاتیب واصله از سراسر عالم را بررسی می‌فرمودند. روی هر نامه‌ای هدایت می‌فرمودند که با آن چه باید کرد. این نکته خیلی برایم جالب بود، زیرا من پیشینه تجاری و شغلی دارم و دفتری بزرگ داشتم و انبوه نامه‌ها دریافت می‌شد (خودم هرگز نامه‌هایم را باز نمی‌کردم؛ همیشه کس دیگری باز و رسیدگی می‌کرد)؛ اما حضرت ولین امرالله هر نامه‌ای که خطاب به ایشان بود باز می‌کردند. هرکسی که نامه‌ای خطاب به ایشان نوشته بود، به دست خود باز می‌کردند. نامه را بیرون آورده می‌خواندند، و سپس می‌فرمودند که با آن چه باید کرد. گاهی اوقات آن را به روحیه خانم می‌دادند که جواب دهند. گاهی اوقات به من عنایت می‌کردند. سایر اوقات، در صورتی که مربوط به ممالک شرقی بود و باید به لسان فارسی جواب داده می‌شد، به دکتر حکیم مرحمت می‌فرمودند. هر مکتوبی که خطاب به شخص حضرت ولین امرالله بود شخصاً توسط ایشان دریافت و به دست خودشان باز می‌شد، به طوری که همه اطمینان داشتند که عرایض‌شان از نظر مبارک، از قلب و ذهن مبارک می‌گذشت.

بعد از مطالعه مکاتیب، به مطالعه گزارش‌ها مشغول می‌شدند، ساعت‌ها طول می‌کشید و تصوّر نمی‌کنم کار آسان و سبکی بود، یک شب تشریف آورده فرمودند، "امروز ۷۰۰ صفحه خلاصه مذاکرات از نقاط مختلف عالم دریافت کردم و باید همه را می‌خواندم." این تقریباً هر روز واصل می‌شد؛ هر روز به این حجم نبود، اما حجم مزبور را ذکر کردم تا فقط تصویری در ذهن داشته باشید که این فقط خواندن نامه‌ها بود، چه رسد به سؤالاتی که باید جواب داده می‌شد و هدایاتی که باید عنایت می‌کردند که در سراسر عالم چه کارهایی باید انجام شود.

بعد از ظهر به کوه کرمل و حدائق آن‌جا که خودشان ساخته بودند می‌رفتند، و با زائران شرقی ملاقات می‌فرمودند. هیکل مبارک با آن‌ها در حدائق قدم می‌زدند؛ با آن‌ها صحبت می‌کردند؛ با آن‌ها جای صرف می‌کردند؛ به سؤالات آن‌ها پاسخ می‌دادند. درباره‌ی وضعیت امر مبارک در جمیع نقاط عالم، اما بخصوص در

شرق، صحبت می‌فرمودند؛ این که - درباره این مسأله، آن مسأله و بقیه مسائل - چه باید کرد صحبت می‌فرمودند، و سپس آن‌ها را به سمت مقام اعلی هدایت می‌کردند. بعد از مدتی دعا و مناجات در آن‌جا، که خود هیکل مبارک نیز تلاوت می‌فرمودند، همه مراجعت می‌کردند و سپس ایشان از کوه پایین آمده مجدداً به مکاتیب و تلگراف‌هایی که در طی روز رسیده بود می‌پرداختند و به تلگراف‌ها جواب می‌دادند.

شب هنگام وارد می‌شدند و شام را با زائران نقاط غربی عالم، و با اعضاء شورای بین‌المللی بهائی صرف می‌کردند. سپس با افرادی که از غرب آمده بودند درباره امر مبارک صحبت می‌کردند. هیکل مبارک به انگلیسی صحبت می‌کردند؛ زیرا حضرت ولی امرالله به چند زبان تکلم می‌کردند: انگلیسی و فارسی و عربی را خیلی خوب صحبت می‌کردند؛ موضوع صحبت‌شان وضعیت امر مبارک و شرایط گوناگون در سراسر عالم بود. سپس درباره شرایط در کشور خود آن‌ها سخن می‌گفتند.

یکی از جالب‌ترین مواردی که تجربه می‌کردیم این بود که، فرضاً زائری مثلاً از کانادا می‌آمد و هیکل مبارک سؤال می‌فرمودند "خوب، امر مبارک در کانادا چگونه پیش می‌رود؟ پیشرفت امر خوب است؟ چند مرکز دارید؟ چند محفل روحانی دارید؟ چند جمعیت دارید؟" زائر جواب می‌داد "خوب حضرت شوقی افندی، من نمی‌دانم." و هیکل مبارک می‌فرمودند "خوب، شما نمی‌دانید اما من می‌دانم و به شما می‌گویم که وضعیت از چه قرار است." ابدأ مهم نبود که چه کشوری مطرح است؛ سوازیلند است یا افریقای جنوبی است؟ ایشان به شما می‌گفتند که تعداد محافل و جمعیت‌ها یا تعداد احتیاء چندتا است یا وضعیت احتیاء چگونه است. هر نقطه‌ای از دنیا که بود فرقی نمی‌کرد. به این ترتیب هیکل مبارک با هر فردی درباره کشور خودش، شرایط حاکم بر آن‌جا، اوضاع اجتماعی آن‌جا، مسائلی که با آن مواجهند و در آن شرایط کار می‌کنند صحبت می‌کردند و آن‌ها را امید می‌بخشیدند، تشویق می‌کردند و هدایت می‌فرمودند.

ادامه دارد

در انتخابات بهائی، چه گونه باید رای داد

جناب آرش ایی زاده
برگردان جناب عرفان ثابتی

درآمد

در جامعه‌ی بهائی تعیین اعضای شوراهای محلی و ملی اداره‌کننده‌ی جامعه با رأی‌گیری‌های سالیانه صورت می‌گیرد، اما این انتخابات ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از سایر انتخابات دموکراتیک متمایز می‌کند. ایی زاده با تأمل بر معیارهای رأی دادن و شیوه‌ی مشورت درباره‌ی آن‌ها، به بررسی این ویژگی‌ها می‌پردازد.^۱

چکیده

در میان بهائیان، دو برداشت نادرست رایج است: یکی این که شوقی افندی بحث درباره‌ی چگونگی رأی دادن را در روزهای پیش از انتخابات بهائی منع کرده، و دیگر این که تنها معیار رأی دادن را ویژگی‌های متخبین دانسته است. نظر شوقی افندی در واقع این است که رأی‌دهندگان بهائی باید معیارهای رأی دادن را مورد بحث قرار دهند، اما در این بحث‌ها به فرد خاصی اشاره نکنند. علاوه بر این، به نظر او رأی‌دهندگان باید چهار معیار را در نظر بگیرند. (۱) ویژگی‌های تک تک اعضای شورای روحانی (۲) ترکیب جمعی شورای روحانی به عنوان یک کل (۳) تغییر اعضای شورای روحانی به مرور زمان و (۴) تغییر ترکیب جمعی شورای روحانی به مرور زمان.

از آنجایی که در آیین بهائی طبقه‌ی روحانیت وجود ندارد، فعالیت‌های جامعه‌ی بهائی در سطوح محلی و ملی، زیر نظر شوراهای روحانی محلی یا ملی انجام می‌گیرد که هر ۹ عضو آن‌ها هر سال از طریق انتخابات برگزیده می‌شوند.^۱ در حالی که فقدان طبقه‌ی روحانیت، آیین بهائی را از اکثر دیگر ادیان متمایز

می‌سازد، فقدان نامزدها، احزاب و کارزارهای رقابتی - که فقدان آنها با ارزش‌ها و هنجارهای مطرح شده در آثار شوقی افندی مطابقت دارد-^۲ نظام انتخابات بهائی را از اکثر دیگر انتخابات دموکراتیک متمایز می‌کند. ممنوعیت وجود نامزدها، احزاب و کارزارهای انتخاباتی از طریق قواعد نهادی رسمی و هنجارهای اجتماعی غیررسمی اِعمال می‌شود: اگر رأی‌دهندگان بهائی احساس کنند فردی عامدانه سرگرم تبلیغ برای خود است معمولاً به او رأی نمی‌دهند. شاید در نتیجه همین مخالفت با کارزارهای انتخاباتی، برداشت نادرستی در جامعه‌ی بهائی رواج دارد و بهائیان می‌پندارند شوقی افندی رأی‌دهندگان بهائی را از بحث درباره‌ی چگونگی رأی دادن، در روزهای پیش از انتخابات بهائی، منع کرده است. اما در واقع شوقی افندی نظری درست برخلاف این برداشت دارد: رأی‌دهندگان بهائی باید در مورد چگونگی رأی دادن بحث کنند، اما در بحث‌های خود نباید به هیچ فرد خاصی اشاره کنند. او می‌گوید: "به نظرم اشاره به اشخاص پیش از انتخابات باعث سوء تفاهم و اختلاف نظر خواهد شد. احباء باید با یک‌دیگر به خوبی آشنا شوند، تبادل نظر کرده و آزادانه معاشرت کنند و بدون اشاره به هیچ فرد خاصی، درباره‌ی ملزومات و شایستگی‌های اعضای شوراهای روحانی با یک‌دیگر بحث کنند. باید از اِعمال نفوذ بر دیگران و جمع‌آوری رأی برای افراد خودداری کنیم." (بیت‌العدل اعظم ۱۹۹۱۷، ج ۱: ۳۱۶، شماره‌ی ۷۰۹: تأکیدها از من است.) بنابراین تمایز مهمی میان دو امر وجود دارد: معیارها یا "ویژگی‌هایی مطلوبی که باید در هنگام رأی دادن در نظر داشت و کاربرد این معیارها در مورد "افراد خاصی" که ممکن است دارای آنها باشند.

ممنوعیت تبلیغات انتخاباتی به مورد دوم، یعنی بحث درباره‌ی کاربرد این معیارها در مورد افراد خاص، مربوط می‌شود. هدف از این ممنوعیت، و این واقعیت که بهائیان در انتخابات رأی مخفی می‌دهند، آن است که رأی‌دهندگان بتوانند به هر که دوست دارند، آزادانه و فارغ از فشارهای بیرونی، رأی دهند. (در انتخابات محلی، رأی‌دهندگان عبارتند از همه‌ی بهائیان محلی که بیش از ۲۱ سال دارند؛ در انتخابات ملی رأی‌دهندگان عبارتند از نمایندگانی که توسط همه‌ی بهائیان

بالای ۲۱ سال کشور، انتخاب شده‌اند. چون کسی حق ندارد نامزد انتخابات شود، نامزدها در عمل عبارتند از تمام بهائیان بالای ۲۱ سال در سطح محلی یا کشوری. هر رأی‌دهنده‌ای نام ۹ نفر را در برگه‌ی رأی می‌نویسد؛ ۹ نفری که اکثریت آراء را به دست آورند، انتخاب می‌شوند.)

اما ممنوعیت تبلیغات، بحث درباره‌ی خود معیارها را در بر نمی‌گیرد. شوقی افندی نه تنها می‌گوید بهائیان باید درباره‌ی "ملزومات و ویژگی‌های" افرادی که به آنها رأی می‌دهند با یکدیگر بحث کنند، بلکه بسیاری از این معیارها را مشخص می‌کند. اولین نوع از این معیارها به ویژگی‌های مطلوب فردی که به عضویت شورای روحانی انتخاب می‌شود، مربوط است. رأی‌دهندگان بهائی بسیاری از این معیارها را می‌شناسند اما دومین تصور نادرست رایج این است که تنها معیارهای مطرح، همین معیارهای مربوط به ویژگی‌های افرادند. شوقی افندی در واقع از چهار نوع معیار نام می‌برد که رأی‌دهندگان بهائی باید در هنگام رأی‌دادن به آنها توجه کنند: (۱) معیارهای مربوط به ویژگی‌های تک تک اعضای شورای روحانی (۲) معیارهای مربوط به ترکیب جمعی شورای روحانی به عنوان یک کل (۳) معیارهای مربوط به تغییر اعضای شورای روحانی به مرور زمان و (۴) معیارهای مربوط به تغییر ترکیب جمعی شورای روحانی به مرور زمان. آسادگی کامل برای انتخابات مستلزم آن است که رأی‌دهندگان پیش از انتخابات هر چهار نوع معیار، و نه فقط معیارهای نوع اول را مورد تأمل قرار دهند. افزون بر این، باید برای فهم بهتر این معیارها در بافت حوزه‌ی انتخاباتی خود با یکدیگر مشورت کنند.^۱ این چهار نوع معیار در جدول شماره ۱ خلاصه شده‌اند.

جدول ۱

خلاصه معیارهایی که رأی‌دهندگان بهائی باید در نظر بگیرند

۱ - ویژگی‌های تک تک اعضای شورای روحانی:

الف، وفاداری بی قید و شرط، از خودگذشتگی، ذهن تربیت شده، توانایی مسلّم، تجربه‌ی کافی، صداقت، آموذگی، کارآیی، قابلیت.

- ۲ - ترکیب جمعی شورای روحانی:
الف، تنوع اعضا (از جمله تنوع سنی)
ب، نمایندگی همه‌ی اعضا
ج، حضور اقلیت‌ها (مطابق با معیار ۱)
۳ - تغییر اعضای شورای روحانی به مرور زمان:
الف، جایگزین کردن نمایندگان بسی صلاحیت (رفع نقایص و ضعف‌ها)
ب، بهبود کیفی اعضا
۴ - تغییر ترکیب جمعی شورای روحانی به مرور زمان
الف، بهبود کیفی ترکیب جمعی
ب، تمویض و گردش اعضا (مطابق با معیارهای ۱ و ۲)

ادامه دارد

^۱ - آنچه می‌خوانید برگردان و بازنویسی مقاله‌ی زیر است:

Arash Abizadeh (2008) "How Baha'i Voters Should Vote", *Journal of Baha'i Studies*, Vol. 18, No 1-4

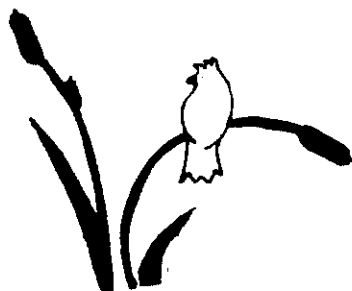
آرش ابی‌زاده در دانشگاه مک‌گیل اندیشه‌ی سیاسی تدریس می‌کند و تاکنون از او مقالات متعددی در همین حوزه منتشر شده‌اند.

^۲ - در بعضی از کشورها، شوراهای منطقه‌ای هم وجود دارند که سالانه انتخاب می‌شوند و بر فعالیت‌های جامعه‌ی بهائی در سطحی پایین‌تر از سطح ملی نظارت می‌کنند؛ در سطح بین‌المللی، جامعه‌ی بهائی را بیت‌العدل اعظم اداره می‌کند که نه عضو آن هر پنج سال یکبار انتخاب می‌شوند.

^۳ - ارزش‌های شاخص الگوی بهائی حاکمیت عبارتند از آزادی، برابری و شرافت افراد، وحدت و همبستگی اشخاص، و عدالت و انصاف نهادها. مبانی قانونی هیئت‌های حاکمه‌ی بهائی را می‌توان در آثار بهاء‌الله و عبدالبهاء یافت، اما اکثر جزئیات نهادی به تدریج در

دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ توسط شورای روحانی ملی بهائیان آمریکا و کانادا با مشورت با شوقی افندی مشخص شد. امروزه قواعد نهادی در آیین‌نامه‌های شوراهاى روحانى ملی و در قانون اساسی بیت‌العدل اعظم تدوین می‌شوند. (نگاه کنید به جامعه‌ی بین‌المللی بهائی ۱۹۷۶ و بیت‌العدل اعظم).

۲ - برخی از مطالب این مقاله‌ی کوتاه، از مقاله‌ی دیگری از همین نویسنده با عنوان "انتخابات دموکراتیک بدون کارزارهای انتخاباتی" برگرفته شده است. نتیجه‌ی انتخابات، حاصل ترکیبی از دو ویژگی شاخص انتخابات است: قواعد نهادینه‌ی رأی دادن و طرز رأی دادن رأی‌دهندگان در این نهادها. مقاله‌ی پیشین به ویژگی اول می‌پرداخت و برای توجیه و ارزش‌گذاری قواعد نهادینه‌ی رأی دادن در انتخابات بهائی، معیارهای مطلوب عضویت در شوراهاى روحانى را بررسی می‌کرد. این مقاله‌ی کوتاه به ویژگی دوم می‌پردازد و معیارهای مطلوبی را بررسی می‌کند که رأی‌دهندگان بهائی باید هنگام رأی دادن در نظر بگیرند.



پروگرفته از سفینه عرفان، دفتر ۸

نظریه هنر در دو آیین بابی و بهائی

جناب تورج امینی

نظر به پیوستگی و روابط متقابل دو آیین بابی و بهائی، هم از لحاظ تاریخی و هم از جنبه اصول اعتقادی، شناخت مقوله هنر از دیدگاه این امر بدیع مستلزم آن است که موضوع هنر در دو شریعت مذکور توأم و با هم مورد سنجش و بررسی قرار گیرد.

حضرت باب در محیطی اسلامی دعوی خود را ظاهر فرمودند و بنا به التزاماتی که در دعوت خود بنیاد نهادند، به مبارزه با افکار محیط اسلامی پرداختند. این مبارزه به معنای مبارزه بر ضد اسلام نبود. آن حضرت خود را تالی حضرت رسول اکرم می‌دانستند و در آثار خود متذکر شده بودند که دوره اسلام به سر رسیده است و اینک زمامداران و علمای دین مبین باید دعوت ایشان را بپذیرند.

مقابله حضرت باب فی الواقع با دست‌آوردهای علمای دین اسلام بود که صبغه حقیقی و روحانی اسلام را به مذاق خود تغییر داده و رنگ و بویی کاملاً دنیایی به آن زده بودند. براساس این روش، حضرت باب احکامی را در آثار خود وارد کردند که برای مسلمانان بسیار سخت و غیرقابل قبول جلوه می‌کرد. علمای اسلام، که در امر بابی گنجینه‌های دانش دینی خود را بر باد رفته می‌دیدند، مبارزه سختی را علیه آیین جدید آغاز نمودند و با تمام قوا در هدم آثار و اثرات آیین بهایی کوشیدند. حضرت بهاء‌الله اقدام حضرت باب را ادامه دادند و اعتقادات بابی را جنبه‌ای عمومی‌تر بخشیدند و تمام اهل عالم، از هر دین و قوم و نژاد را مخاطب قرار دادند.

بررسی کامل این جریان در مجال این مقاله نیست. در این جا تنها نگاهی گذرا به یک وجه از وجوه این نهضت می‌افکنیم: آنچه که حضرت نقطه اولی در

مقبوله هنر در تغییر دادن قراردادهای اجتماعی جامعه اسلامی صورت دادند، حضرت بهاء‌الله آن را تکمیل نمودند و در راستای اهداف امر بهائی ارائه فرمودند. در میان کسانی که در طی تاریخ دعوی رسالت کرده‌اند، ظاهراً حضرت باب اولین نفسی هستند که به طور صریح در آثار خود درباره هنر اظهارنظر نموده‌اند.

در عهد عتیق در مزمور صد و پنجاهم توصیه شده است که مؤمنان برای تسبیح خداوند از آلات موسیقی استفاده کنند و از آن‌جا که بخش‌هایی از تورات نیز به زبان شعر است، می‌توان چنین برداشت کرد که در عهد عتیق، و به تبع آن، عهد جدید، شعر و موسیقی در فرهنگ و تاریخ یهودیان و مسیحیان جایگاهی ویژه دارد. اما از این اشارات نمی‌توان این گونه استدلال کرد که در کتاب مقدس درباره هنر و تئوری هنری مطلبی به مؤمنین القا شده است.

در قرآن کریم نیز هیچ اشاره مستقیمی به توصیه، حرمت و یا حلیت هنرها نشده است. تنها به طعنه درباره شعرای دوره ظهور حضرت محمد آیاتی وارد گردیده (سوره الشعراء، آیات ۲۲۴ و ۲۲۵) که سبب شده است در تاریخ اسلام، علمای متشرع بر اساس آن آیات، با شعر و شاعری میانه خوبی ابراز ندارند و در واقع شعرا را تقیح کنند. حرمت هنرهایی همچون مجسمه‌سازی، نقاشی و موسیقی در تاریخ اسلام نیز بنا بر روایاتی بود که از بزرگان دین اسلام نقل شده بود (حلیه‌المتقین، صص ۲۶۰-۲۶۱ مربوط به حکم نقاشی؛ و صص ۳۳۰-۳۳۱ مربوط به حکم موسیقی). در تاریخ اسلام، هنر خطاطی به واسطه آن که مستقیماً با ارائه زیبای کتاب آسمانی مسلمین در ارتباط بود، پیشرفتی لاین یافت و انصافاً گنجینه‌های گرانبهائی از هنر خطاطی در این مسیر به ظهور پیوست.^۱

حضرت باب در راستای نقشه‌ای که برای ایجاد تغییر در جامعه اسلامی طرح‌ریزی فرموده بودند، درباره هنر نیز روشی کاملاً مخالف با عرف جامعه اسلامی در پیش گرفتند. ایشان یکی از رساله‌هایشان را به موضوع موسیقی اختصاص دادند و در آن حرمت موسیقی را از نفس موسیقی ساقط نموده، آن را به شنونده موسیقی و حالتی که بر او عارض می‌گردد، ارجاع دادند. این در حالی بود

که در فقه اسلامی حرمت موسیقی مطلق بود. آن حضرت در رساله‌ای به نام "تفسیر الغناء" فرمودند:

"حق است بر عبد که جمیع مقامات قرائت کتاب‌الله و مناجات و کلمات داله بر مصائب اهل بیت - سلام‌الله علیهم - مراعات این لحن حسن را نموده ولی به شأنی که از حد اعتدالی فطری خارج نشود (... صوتی که محبوب است عندالله و عند اولیایه و مذکر اریاح صبح ازل است که در مقام اعتدال بین ذلک واقع باشد که به مجرد استماع آن، محو کند از حول فؤاد عبد، کل ذکر ما سوی‌الله را و داخل گرداند عبد را بر بساط ساحت قدس قرب انس، به مقام ظهورات و تجلیات حضرت معبود جل ذکره. و این نوع از صوت که محمود است، صوت لحنی است که شمس عظمت و جلال قرائت کتاب‌الله می‌فرمودند؛ و هر ذاکر ذکر حقی هم، که در مقام اعتدالی صوت، لحن را رفعت دهد، محمود و محبوب است نزد اولی‌الالباب (... و علی هذا، سزاوار نیست احدی را که ذکر منع ارتفاع صوت در بعضی مقامات نماید، زیرا که اصل حرمت غنا، آنچه از احادیث ظاهر می‌شود، به علت شئون باطله آن است که اهل فجور و غی (گمراهی) استعمال می‌کنند والا هرگاه علت معاصی نباشد و نگردد و از جهت شجره آئین خارج نگردد، منعی در شریعت وارد نشده." (سفینه عرفان، دفتر اول، پ ۹۹۸ میلادی، صص ۸۵ - ۹۵)

نکته درخور توجه آن که این استدلال حضرت باب در موضوع غناء، زمانی رخ داد که آن حضرت هنوز علم استقلال آیین بایی را مرتفع نفرموده بودند. این رساله طبق مندرجات آن در ایام اقامت اصفهان نازل شده. گرچه بن مایه استدلالات آن حضرت از خود احادیث بود، اما روش بیان مبارک، همچون دیگر آثارشان در دوره فترت، بر ایجاد تغییر و ارائه تفسیر جدید از دین اسلام قرار گرفته بود.

در سابقه صدور حکم در ادیان الهی درک حرمت و یا حلیت یک موضوع هیچ‌گاه به شخص مؤمن واگذار نشده بود، اما آن حضرت میزان حرمت و یا حلیت استماع آواز را "داخل شدن عبد در بساط قرب" قرار دادند. این ملاک به واسطه خاصیتی بود که آیین بایی در مبارزه با فقه اسلامی با خود به ارمغان آورده بود و

اجتهاد را (که به معنی فهم و استخراج احکام دینی است) از عهده افراد خاص بیرون کشیده و هرکس را ملزم به شناخت و فهم دلیل صدور و اجرای احکام دینی نموده بود.

این ارمغان بعداً به امر بهائی منتقل گردید و بهائیان نیز نظام اجتهاد را به کلی نفی نمودند. نمود این فرایند را می‌توان، در حکم موسیقی، در کتاب مستطاب اقدس چنین ملاحظه کرد: "انا حللنا لکم اصغاء الاصوات و النغمات، ایاکم ان یُخرجکم الاصغاء عن شأن الادب والوقار" (کتاب اقدس، بند ۵۱) مضمون این بند به فارسی چنین است که: برای شما شنیدن موسیقی و نوای خنیاگران را حلال کردیم، اما مبادتان که شنیدن موسیقی از شأن ادب خارج سازد یا از مقام وقار بیرون اندازد.

به عبارت دیگر، در دیانت بهائی، فهم اثربخشی مثبت و یا منفی موسیقی به شخص شنونده موسیقی واگذار شده است تا اگر موسیقی او را از شأن ادب و وقار دور ساخت، از آن موسیقی فاصله گیرد.

ادامه دارد

^۱ - در آرای فقهای اسلامی شبیه‌سازی ذی‌روح توسط انسان ممنوع است. این حکم، که هنرهای چون نقاشی و مجسمه‌سازی را شامل می‌شود، باعث رکود این هنرها در کشورهای اسلامی شده است. در ایران، حتی امروزه که مجسمه‌هایی از بزرگان سیاسی و یا علمی تهیه می‌نمایند، بر اساس حکم فقهی مزبور، مجسمه کامل نمی‌سازند، و به بهانه ناقص بودن صنع انسانی، به نیم‌تنه اکتفا می‌نمایند. در نقاشی نیز روایاتی هست که اگر ذی‌روحي را تصویر می‌کنند، آن را ناقص بیافریند؛ مثلاً در کشیدن صورت، چشم را حذف کنند!!

بحثی دربارهٔ موضوع "طرد" در آیین بهائی

دنباله مطالب پیشین

البته در بررسی ماجرای "طرد روحانی" باید تعمق بیشتری به خرج دهیم و به اعتقاد من نگاهی تاریخی نیز بر آن بیفکنیم. جامعهٔ بهائی از دو سازِ مخالف تفرقه‌انگیز که در طول حیاتش به وجود آمد، ضربه‌های سخت و سنگین خورد. برای حفظ اتحاد، اتخاذ روش "طرد روحانی" مسالمت‌آمیزترین راهی بود که می‌توانست اثرات ضربات این تفرقه‌ها را کمتر کند. اولین سازِ مخالف، بهائی نشدن تعدادی از بایی‌ها بود که به ایجاد نحلهٔ "ازلی" انجامید و دوّمین، پیروی نکردن تعدادی از بهائیان از جانشینی عبدالبهاء. در هر دو مورد، کار از اختلاف نظر و تفاوت دیدگاه گذشت. یحیی ازل (برادر بهاء‌الله) درصدد کشتن بهاء‌الله برآمد و میرزا محمد علی (برادر عبدالبهاء) نیز درصدد نابودی عبدالبهاء. به اعتقاد بهائیان داستان یوسف نبی و برادران جفاکار در این جا دو بار رخ داد. هزینه‌هایی که این دو گروه برای جامعهٔ بهائی به وجود آوردند، به حساب درنمی‌آید و مرا نیز مجالی نیست که در این نوشتار، بخواهم شرح مشکلاتی را که آنان بر سر جامعهٔ بهائی آوار کردند، بسط دهم.

یعنی در تاریخ کوتاه آئین بهائی، کسانی از درون جامعه خواستند کار را به جایی برسانند که "مرکز آیین بهائی" را نابود کنند. در این جا بحث من اثبات بهاء‌الله و عبدالبهاء نیست، بلکه می‌خواهم فرایندی را که منجر به اتخاذ روش "طرد روحانی" شد، توضیح دهم. نکته این جا است که در دوّمین سازِ مخالف، استدلال کاملاً نابود بود، زیرا اگر در آیین بایی حقانیت بهاء‌الله سؤال‌برانگیز و شبهه‌ناک می‌نمود، اما چنین امری در آیین بهائی دربارهٔ عبدالبهاء به هیچ وجه وجود نداشت. هم در کتاب اقدس به تلویح و هم در وصیت‌نامهٔ بهاء‌الله چندین بار به تصریح،

جانیشینی عبدالبهاء تشریح شده بود، اما میرزا محمد علی به سوداهای وهم‌انگیز، دست به ایجاد تفرقه زد. تجربه تلخ ازلی‌گری، در این بار باز در حال تکرار بود. کارهای نابهنجار میرزا محمد علی و سرکشی تعدادی از بزرگان آیین بهائی، عبدالبهاء را به جایی رساند که بحث "عدم معاشرت و مکالمت" با "ناقضین عهد و میثاق" را مطرح نماید و آن را به عنوان روشی برای حفظ یک دستی جامعه بهائی به کار گیرد.

در ادیان قبل روش برخورد با این‌گونه اشخاص بسیار شدید بود. ارباب کلیسا مخالفان را به بوت‌های انهدام می‌سپردند و علمای اسلام، معارضان را به جوخه‌های اعدام. در جای دیگر هم نوشتیم که بهائیان به دستور مرکز امر خود، در موضوع نقض "عهد و میثاق"، به جای آن که "توی دهن" مخالف بزنند، دستور دارند تا "جلوی دهن خود" را بگیرند و این مسالمت‌آمیزترین روش است برای مقابله با فرایندی که می‌تواند اصل یک آیین را بر باد بدهد.

در آثار بهاء‌الله بحثی تحت عنوان طرد روحانی یا "عدم معاشرت باناقضین" مطرح نیست. اگر هم نصوصی مانند "با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو" در کلمات مکتونه هست، بیشتر جنبه رفتارهای اخلاق‌گرایانه در اجتماع داشته و چنین نصوصی بار حقوقی و اداری نداشته است. داستان طرد روحانی و حکم به "عدم معاشرت"، از دوز عبدالبهاء وارد تاریخ آیین بهائی شد. پُر واضح است که شماع تأثیرگذاری ناقضین عهد و میثاق چندان از جامعه بهائی فراتر نمی‌رفت و چنین روشی، می‌توانست دایره اثرگذاری ناقضان را هر لحظه تنگ‌تر کند. روشی که عبدالبهاء توصیه نمود، علی‌رغم همه هزینه‌ها و دشواری‌هایی که داشت، در طول زمان جواب داد، زیرا اینک در جهان کسی از بهائیان نیست که مدعی باشد پیرو میرزا محمد علی است. اگر در این مورد بحثی هم باقی مانده، این بحث را تعدادی از ازلی‌زادگان و اعضای انجمن حجتیه زنده نگاه داشته‌اند! به عبارت دیگر، در زمان ما، طرفداران میرزا محمد علی، نه تنها بهائی نیستند که از دشمنان لدود آیین و جامعه بهائی‌اند!

به هر حال، به نظر می‌رسد صرف آن هزینه‌ها برای بقای یک دستی جامعه

بهائی دارای ارزش بوده و نتیجه داده است. در دوران ولایت شوقی ربانی و کمتر در ایام بیت‌العدل نیز هرگاه مخالفت با "مرکز امر" صورت گرفت و به هیچ راهی، تعارضی که به "تمرّض نسبت به مرکز امر" منتهی می‌شد، قابل رفع و حل نبود، روش "طرد روحانی" به کار گرفته شد و تداوم یافت. تاریخ نشان داد که به‌کارگیری چنین روشی، خصوصاً در ماجراهای جمشید معانی و میسن ریمی، چقدر به حفظ و ثبات جامعه بهائی کمک کرد و هزینه‌های تفرق و تشتت را به چه اندازه کاهش داد. البته ماجرای جمشید معانی نیز همانند ماجرای میرزا محمد علی تمام شد و به تاریخ پیوست، ولی داستان میسن ریمی هنوز ادامه دارد و طرفدارانش کماکان حرکات مذبوحی انجام می‌دهند.

باریک‌تر ز مو آن که اگر ایادیان امر و بعد بیت‌العدل توانستند جامعه طرفدار خود را که بیش از ۹۹ درصد هستند، یک‌دست نگاه دارند و اتحاد را حفظ نمایند، اما میسن ریمی به عنوان یک بهائی و معتقد به اصل "عهد و میثاق" نتوانست در مذهب خود، ثبات و پایداری ایجاد کند و گروهش به تفرقه و تشتت رسید. در جای دیگر هم نوشتم که سخافت و مضحکی در تشتت پیروان میسن ریمی به جایی رسیده که "ولئ امر بهائی" در یکی از شعبه‌های اعتقاد او، اصلاً بهائی نیست! و می‌توانیم به سادگی متوجه بشویم که چنین فرایندی چه مقدار مورد علاقه و پسند اعضای انجمن حجّتیّه است. به اعتقاد من طرفداران میسن ریمی نیز بیشتر از آن‌چه در میان بهائیان باشند، در بین اعضای انجمن حجّتیّه هستند.

در آئین بهائی اصل بسیار مهمی وجود دارد و آن این است که "تفرقه" و "تفرقه‌ساز" باطل‌اند و در این میزان صریح، جای درنگ نیست. در ادیان قبل نیز تفرقه و اختلاف نفی و نهی شده بود. مثلاً در قرآن کریم، ایجادکنندگان اختلاف و تفرقه‌افکنان، در عداد "مشرکین" قلمداد شده‌اند:

"لَاتَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، الَّذِينَ اختلفوا فتفرقوا". (مضمون آیه: مباشید از مشرکان، کسانی که اختلاف دارند و تفرقه ایجاد نمودند.)

ادامه دارد

ترک تعصبات

جناب ایرج قانونی

“من ندیدم دو صنوبر را با هم دشمن” (سهراب سپهری)

انسان به ذاته ممتاز از حیوان است. این امتیاز او را به مقام و مرتبتی والا می‌رساند. اما هر مقام و منزلتی از دست رفتنی است پس باید در حفظ آن کوشید. افتخار به این امتیاز و برتر بودن سبب عزت اوست، ولی به ذاته ممتاز از انسان دیگر نیست. امتیاز انسان‌ها نسبت به هم ناپایدار، زودگذر و وهمی است. افتخار به این گونه امتیاز تعصب می‌آورد و آن سبب اختلاف می‌گردد. این افتخار سبب ذلت است، موجب تنزل از آن منزلت عالی انسانی است، همان منزلتی که او را از عالم حیوانی برکشیده بود. انسان باید بتواند بر حیوان فخر کند اما نه بر انسان، زیرا این تفاخر او را از حیوان نیز پست‌تر می‌کند، چه که در عالم حیوانات تفاخر نیست مگر این‌که انسان‌ها آن را در آن عالم پاک و بی‌شائبه توهم کنند و در افکار خود آن عالم را بیالایند. طاووس فقط به چشم انسان‌ها به پرهایش می‌نازد، نه بیشتر. افتخار به رنگ پوست و عقل و هوش و اجداد و اجناس را توحش نیز نمی‌توان خواند، زیرا در عالم وحش نیز از آن خبری نیست. انسان ممتاز از حیوان است، اما خود را ممتاز از انسان نیز می‌خواهد و آن‌جا که به دنبال امتیازاتی که بی‌زحمت در خلقت نصیبش شده می‌رود و آن‌چه را که فقط عبارت از تنوع است، اصل می‌گیرد و حقیقت می‌پندارد خطا می‌کند و سزاوار سرزنش می‌شود.

حضرت بهاء‌الله آمده‌اند تا عالم انسانی را در این قرن پُر انوار از این مذلت عظمی دور کنند، همان‌گونه که آمده‌اند تا در جمیع شئون برتری او را نسبت به حیوان تثبیت کنند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

در میان حیوانات تعصب جنسی نیست. در میان کبوتران این تعصب نیست، کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند. گوسفندان همه یک‌جنسند، هیچ

گوسفندی به دیگری نمی‌گوید تو گوسفند شرقی هستی، من غربی. هر جا باشند با هم آمیزش نمایند. کبوتر شرق اگر به غرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است، به کبوتر غرب نمی‌گوید تو غربی هستی و من شرقی. پس چیزی که حیوان قبول نمی‌کند آیا جائز است انسان قبول نماید...^۱

حضرت بهاء‌الله آمده‌اند تا ما را به امتیازات حقیقی خود متوجه سازند. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

اگر قلب نورانی، آن مقرب درگاه کبریاست و الا غافل از خدا، خواه سفید، خواه سیاه.^۲ این امتیاز حقیقی است که فنا نمی‌پذیرد و الا خاک که آخرین منزلگاه تن فانی است هیچ حکایتی از سفیدی و سیاهی و دیگر امتیازاتی که به کام خود کشیده و از میان برداشته نمی‌کند.

در نصوص مبارکه در این دور، تعصّب را "حمیت جاهلیه" خوانده‌اند. حمیت جاهلیه لفظی قرآنی است،^۳ که در آثار جمال اقدس ابهی تکرار یافته است. وقتی رسول اکرم (ص) از حمیت جاهلیه می‌گفتند به عصری نزدیک به خود توجه می‌دادند، اما زمانی که این کلام از لسان جمال قدم جاری می‌شود به بیماری کهنه‌تری، بجا مانده از عصری دورتر اشاره می‌فرمایند. با این صفت در عین حال هم منشاء تعصّب را بیان می‌فرمایند که نادانی است و هم تاریخی بودن آن را. این درد و بیماری مربوط به گذشته است، گذشته‌ای که نمی‌خواهد برود و ما را رها سازد، ولی ما باید آن را ترک گوئیم.

حمیت غیرت است. غیری باید باشد تا این احساس در من بجنبند. در تعصّب غیر آن دیگری پست است. او نه فقط جدا و غیر از من است که فروتر از من است. این‌گونه دیگری را در برابر نهادن مستلزم فراموش کردن یک اصل اساسی است و آن این است که ما منشأی واحد داریم و به سوی مقصدی یگانه روانیم. به این لطیفه در کتاب مستطاب اقدس در همان بحث ترک تعصبات اشاره می‌فرمایند:

عاشروا مع الادیان بالروح و الريحان لیجدوا منکم عرف الرحمن. ایاکم ان تذخکم حمیه الجاهلیه بین البریه کل بدء من الله و یعود الیه انه لمبدأ الخلق و

مرجع‌العالمین.

تعصّب یعنی آنچه به ما تعلق دارد را دیوانه‌وار دوست داشتن و آن را بر هر چیز ترجیح دادن و البته نه همین، که جز به دیده تحقیر بر بیرون از قلمرو مهر ننگریستن. زیرا یقین داریم که هیچ حقیقت زیبایی نزد آن بیگانگان نیست. به عبارتی تعصّب یعنی خودپرستی، یعنی پرستیدن خود و شئون آن و بیزاری از غیر. تعصّب یک آرایش قلبی است، آفتی است که عقل را نیز اسیر می‌کند و از کار باز می‌دارد و سرانجام انسان را از عالی‌ترین قوای مکنونه‌اش ممنوع و محروم می‌کند. تعصّب کور است، متعدی است، بی‌انصاف است، چشم آدمی را می‌بندد و آنچه خوبی در جای دیگر است به محبوب خود نسبت می‌دهد. رفتار تعصّب‌آمیز، رفتار مادری است که هر ناپسندی را که از فرزندش صادر می‌شود به حساب ساده لوحی و نادانی‌اش می‌گذارد و آنچه از همبازی او سر می‌زند از خبث درون و موذی‌گری‌اش می‌داند. این یعنی از دیگران جدا شدن و آن‌ها را طرد کردن و به سختی درباره آن‌ها قضاوت کردن و بر خود با رأفت و رحمت ننگریستن و این اساس خرابی عالم است. قلم اعلی در ذکر مراتب اتحاد چنین می‌فرماید:

از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد. برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت. نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده‌اند و به افق اعلی ناظرند باید خود را در یک صقع و یک مقام مشاهده کنند.^۲

باید خود را در مقابل دیگران در مقام و مرتبه‌ای یکسان ملاحظه کرد. مشاهده بد می‌تواند جریان هدایت الهی را بر روی ارض دچار اختلال سازد. منشاء خرابی جهان، تصویری اشتباه در باره خود است، آنگاه که در مقابل دیگران قرار می‌گیرد. تسلط جستن بر مثل خودی نظم عالم را برهم زده است. انسان سلطه‌جو، انسانی نامهربان است. علت فساد تعصّب نیز همین است، در نهاد آن خودپسندی و نفرت هست. اما باید دانست وقوف به حُسن خود غیر از تعصّب به آن حُسن است. کسی که خود را تندهوش و زیرک می‌داند و به آن تعصّب دارد، هر چیزی را در دیگران به حماقت منسوب می‌کند. خودپسندی است که متعصّب را در خود

فرو برده و از دیدار حقیقی اشیاء عالم ممنوع ساخته است و این‌گونه بین او و حقیقت فاصله می‌افتد، آن هم درست همان زمانی که خود را مالک حقیقت نیز می‌داند و حال آن‌که حقیقت هیچ‌وقت به کسی تعلق نداشته است. حقیقت اسلام و مسیحیت جز به خداوند تعلق ندارد. ما فقط می‌توانیم به حقیقت نزدیک شویم و بوی حق و حقیقت خواهی بدهیم. این را باید اذعان داشت که کسی مالک حقیقت نمی‌گردد و آن را منحصر به خود نمی‌کند. پی به حقیقت بردن، غیر از حقیقت را متعلق به خود کردن است. همیشه دفاع متعصب نسبت به آئین‌های یزدانی در طول تاریخ، گونه‌ای دفاع از متعلقات خود بوده است و متعصبین آن‌گونه که از اموال و املاک خود دفاع می‌کردند، متعرضین را به سزای خود می‌رساندند. غافل از آن که حقیقت به چنین قیام و تعرضی نیاز ندارد. زیرا لازمه این‌گونه حقیقت‌خواهی، محتجب شدن از برخی حقایق است و پیداست با پنهان داشتن حقیقت، وصال آن دیگر امری خیالی و وهمی خواهد بود. این ظهورات الهی یعنی حقایق ملکوتی بد نبودند، آنچه آن‌ها را بد جلوه داد، تعصب و توهم بود.

ادامه دارد

^۱ - خطابات یک جلدی، ص ۲۱۶.

^۲ - ص ۱۱۰، مستخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء به نقل از خوشه‌هائی از خرمن ادب و هنر، شماره مخصوص آثار حضرت عبدالبهاء، مقاله دکتر راسخ در خصوص سبک آثار مبارک.

^۳ - سورة فتح، آیه ۲۶: "اذا جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة الجاهلیة فانزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤمنین و الزمهم کلمة التقوی و کانوا حقاً بها و اهلها و کان الله به کل شیء علیماً" (آن دم که کافران تعصب جاهلیه در دل گرفتند و خدا آرامش خویش به پیغمبرش و به مؤمنان نازل کرد و بر کلمه تقوی استوارشان داشت که بدان سزاوار بودند و خدا به همه چیز دانا بود).

^۴ - لوح اتحاد، ادعیه محبوب، ص ۳۹۶.

ارسالی سرکار خانم نینا مودت

مقاله از جناب سروش حقایق

گشت حق از تو ظاهر ای ایران کنز مخفی عیان شد از ویران
 ناز کن ناز بر همه عالم فخر کن فخر بر همه کیهان
 دوست می‌دارمت که پیغمبر گفت حب الوطن من الایمان

باز به همین دلیل، بهائیان غیرایرانی نیز عاشق ایرانند. نوشته زیر از شادروان سید محمد علی جمال‌زاده که از کتاب "سر و ته یک کرباس" نقل می‌گردد، گویای این حقیقت است:

"همان اوقاتی که در ژنو اقامت داشتیم، روزی کاغذی برایم آوردند و معلوم شد از طرف یک خانم آمریکائی است که ابدأ نمی‌شناختم و از همان شهر نوشته بود که چون عید ملی ایرانیان در پیش است و در محفل بهائیان شهر ژنو به رسم معمول همه ساله در این روز جشن مختصری ترتیب می‌دهیم، آیا برای شما ممکن است که در آن مجلس حاضر شده در باب این عید برای ما کنفرانسی بدهید؟ هرچند بهائی نبودم ولی چون پای ایران و نوروز باستانی در میان بود با کمال میل به مجلس مزبور رفتم و کنفرانسی را که حاضر نموده بودم خواندم. حضار مجلس عبارت بودند عموماً از جمعی از زنان سوئسی و فرانسوی و آمریکائی و یک نفر خانم روسی که گویا نایب رئیس محفل بهائیان بود. پس از ختم کنفرانس، تمام اهل مجلس از زن و مرد صورت‌ها را به طرف ایران برگرداندند و برای حفظ و رستگاری و ارجمندی این مملکتی که مرز و بوم پیغمبر آن‌هاست دعای خیر نمودند و من نیز با دیگران همصدا شده و آمین گفتم..."

در سال‌های اخیر نیز بهائیان با وجود لطمات زیادی که در ایران دیدند، در نقاط مختلف جهان به تجلیل و تکریم زبان و فرهنگ ایران مشغولند و وجود انجمن‌هایی چون "انجمن دوستداران فرهنگ ایرانی" در آمریکا و "انجمن فرهنگ و

هنر ایران" در اروپا و انجمن‌های مشابه در برزیل و سایر نقاط شاهد این مدعاست.

در دوران پهلوی نیز بهائیان از بیشتر حقوق اجتماعی محروم بودند: حق انتشارات نداشتند، به ازدواجشان رسمیت نمی‌دادند (در حالی که در تمام کشورهای آزاد دنیا، مراسم ازدواج بهائی رسمیت دارد)، حق داشتن مرکز عبادت نداشتند، حق پاسخ‌گویی به مطالبی که بر علیه آنان نوشته می‌شد نداشتند و اگر نیز پاسخی به نوشته‌ای می‌دادند هیچ نشریه‌ای آن را منتشر نمی‌کرد یا اجازه نداشت که منتشر نماید. متأسفانه هیچ‌کس به این مظالم آشکار توجه نداشت، ولی اغلب بهائی بودن طیب شاه را وسیله تبلیغات بر علیه بهائیان قرار می‌دادند و هنوز هم می‌دهند، یعنی به جای آن‌که به حقوق یک جامعه توجه کنند، به شرایط و شغل یک فرد می‌پرداختند، در حالی که شرایط یک فرد هیچ‌گاه نشان‌دهنده وضع حقوق یک جامعه نیست. به عنوان مثال شاه‌های قاجار نیز طیب یهودی داشتند، ولی در همان زمان کلیمی‌ها در خیلی از شهرها به دستور علمای مذهبی مجبور بودند روزهای بارانی نوار زردی به نام یهودانه بر بازوی خود ببندند تا مسلمانان از تماس با آنان نجس نگردند!

از طرف دیگر وجود مرکز بهائی را در اسرائیل وسیله تبلیغ بر علیه جامعه بهائی قرار می‌دادند و آن را دلیل وابستگی بهائیان به اسرائیل می‌دانستند و سبب تحریک احساسات توده جامعه بر علیه بهائیان می‌شدند. در حالی که سال‌ها قبل از تشکیل حکومت اسرائیل، دو قدرت بزرگ منطقه یعنی دولت‌های ایران و عثمانی، حضرت بهاء‌الله و همراهان را از طهران به بغداد و بعد از بغداد به استانبول و از استانبول به ادرنه و سرانجام در سال ۱۸۶۸ به عکا تبعید کردند که در آن زمان در حوزه حاکمیت حکومت اسلامی بود و در همان شهر حضرت بهاء‌الله دار فانی را وداع کردند، لذا آن منطقه برای بهائیان از اماکن مقدسه بوده و مرکز جهانی بهائی می‌باشد، ولی دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ یعنی حدود ۸۰ سال بعد از ورود حضرت بهاء‌الله به آن منطقه تشکیل گردید. (۶۵ سال پیش)

بعد از انقلاب نیز با آن‌که انتظار می‌رفت در حکومتی اسلامی حق و

عدالت بیشتر رعایت شود، وضع بدتر شد و همان اتهامات دوران قبل با خشونت و بی‌عدالتی بیشتر رُخ گشود، بدون آن‌که مانند گذشته حق جواب دادن داشته باشند و اکثر این اتهامات با کلماتی غیرمؤدبانه و تحقیر و توهین همراه بوده است که حداقل آن بکار بردن عنوان فرقه ضالّه است که پیش از کلمه بهائی به کار می‌برند. اگر این مدعیان انصاف و عدالت معتقد به گمراه بودن بهائیان هستند، آیا اخلاقاً مجاز می‌باشند جامعه‌ای را که عنوانش در تمام مجامع بین‌المللی و دائره‌المعارف‌ها بهائی یا دیانت بهائی است، فرقه ضالّه بنامند؟ آیا عدم اعتقاد این افراد به دین بودن آئین بهائی و الهی بودن مؤسسش کافست که به آن عنوان فرقه بدهند؟ و آیا در این صورت به چندین بلیون پیروان ادیان قبل از اسلام که حضرت محمد را از جانب خدا نمی‌دانند حق می‌دهند که مسلمانان را فرقه ضالّه یا (گمراه) بنامند؟ یا اگر کسی به فلسفه ادیان و الهی بودن هیچ‌یک از آن‌ها معتقد نیست پس چه وجه تمایزی در میان آن‌ها می‌بیند که یکی را دین خطاب می‌کند و دیگری را فرقه؟ این نوع تبلیغات همراه با ندادن اجازه جواب طی سال‌ها آنقدر زیاد بوده که در ذهن کسی نیز که از رؤسای کمونیست‌ها در ایران بود تأثیر گذاشت، بطوری که در کتابش می‌نویسد دیانت بهائی دینی ساختگی است و کسی نبود از این نویسنده محقق! بپرسد از نظر شما که به خدا و پیغمبر عقیده ندارید تقسیم ادیان به ساختگی و غیرساختگی چه معنی دارد؟ و اصولاً در مکتب شما دین غیرساختگی یعنی چه؟

در دوران بعد از انقلاب این مظالم از حدود وارد آوردن اتهام و افترا گذشت و به تخریب و کشتار و اخراج انجامید که به ذکر پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازد.

۱ - آتش زدن و تخریب منازل و محل کسب، قبرستان‌ها و جلوگیری از دفن اموات در تعداد زیادی از نقاط ایران از جمله: وادقان، جوشقان، جاسپ، ده بید، آباد، نوک بیرجند، بشرویه، منشاد، رسناق، شهنسوار، بهمیر، عربخیل، بابلسر، سیستان و ده‌ها نقاط دیگر.

۲ - عده زیادی از بهائیان را به اتهامات واهی نادرست زندانی نمودند.

۳ - جوانان بهائی را به دانشگاه‌ها راه نمی‌دهند.

۴ - هزاران نفر از کارمندان بهائی را اخراج نمودند و حقوق بازنشستگی بازنشستگان بهائی را به بهانه آن‌که بهائی از بیت‌المال نباید وجهی دریافت نماید، قطع کردند در حالی که حقوق بازنشستگی بیت‌المال نیست، بلکه وجهی است که خود کارمند در دوران خدمت پرداخته است.

۵ - اماکن متبرکه و تاریخی بهائی و کلیه املاک و مؤسسات مربوط به جامعه بهائی را از قبیل مراکز اداری، بیمارستان و خانه‌های سالمندان و بینوایان و حتی گورستان‌ها را تصرف کردند (و البته در این اماکن غصبی نماز گزار شدند) و برای توجیه اعمال خود دلائلی مضحک ارائه دادند. یکی از موارد آن رأی دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، شعبه ۱ در مورد بیمارستان میثاقیه است که از تأسیسات خدماتی جامعه بهائی بود، در این رأی آمده است:

"... مؤسسين بیمارستان میثاقه ... پیروان فرقه ضالّه بهائیت هستند، با وابستگی به رژیم منحط پهلوی بیمارستان مزبور را (در اصل حکم مذکور) به یک مرکز عمده بهائیت و تبلیغات ضد اسلامی درآورده‌اند و با کسب درآمدهای هنگفت نامشروع کمک‌های مالی متعددی به بیت‌العدل اسرائیل نموده و در جهت حفظ منافع امپریالیزم و صهیونیسم بین‌المللی کوشیده‌اند. در این بیمارستان که بسیار معظم و دارای تشکیلات مهم و مفصلی می‌باشد، اولین دانشکده بهائی رسمی تحت پوشش آموزشگاه عالی پرستاری تأسیس شده... اهمیت این آموزشگاه برای تشکیلات بهائی به اندازه‌ای بوده است که سالیانه مبلغ دو میلیون ریال بلاعوض به این بیمارستان پرداخت می‌نموده است..."

ادامه دارد

مدرسه دخترانه تربیت تهران: مشارکت بهائیان ایرانی و آمریکایی در آموزش مدرن

خانم یاسمن رستم کلایی
دنباله مطالب پیشین

سال‌های میانی (۱۹۲۲ - ۱۹۲۸)



ژنویو کی

پس از درگذشت کپس، یک روانشناس بهائی آمریکایی به نام ژنویو کی (۱۸۸۶ - ۱۹۶۳) برای حدود دو سال (۱۹۲۲ - ۱۹۲۴) مدیریت تربیت را عهده‌دار شد. نشریات بهائی آمریکایی او را چنین ستوده‌اند: "یکی از دیگر زنان بهائی آمریکایی قهرمان و از خودگذشته‌ای که بنیان شکوهمند خدمات روحانی در ایران را برافراشته‌اند." وقتی کی مدیر مدرسه شد، اکثر آموزگاران، فارغ‌التحصیل تربیت بودند و ۲۵۵ دانش‌آموز (که یک چهارم آن‌ها غیربهائی بودند) در ۹ پایه تحصیلی، درس می‌خواندند.

تربیت شهرت خود به عنوان مدرسه‌ای معتبر و غیردینی با مجوز رسمی وزارت معارف را حفظ کرده و با حمایت شدید جامعه بهائی تهران، بیش از پیش

از مدرسهٔ پسرانه استقلال یافته بود. اما به‌رغم روند تدریجی تمرکزگرایی دوران رضا شاه که می‌توانست به سود جامعهٔ بهائی و مدارس آن باشد، این دوره سرشار از ناامنی بود. پس از درگذشت عبدالبهاء در سال ۱۹۲۱، شوقی افندی رهبر معنوی جامعهٔ بین‌المللی بهائی شد و سیاست‌های جدیدی را برای راهنمایی جامعهٔ جهانی بهائی و نهادینه‌سازی این آیین وضع کرد که طرزکار این مدرسه را تغییر داد.

گرچه انجمن آموزشی ایران و آمریکا در دههٔ ۱۹۲۰ هنوز به طور رسمی وجود داشت و شعبه‌هایش در تهران و واشنگتن دی سی دایر بود، اما دیگر در جمع‌آوری کمک‌های مالی برای مدرسه فعال نبود. به نظر می‌رسد که این سازمان آمریکایی که پیشگام تأسیس مدرسهٔ دخترانهٔ تربیت بود در این سال‌ها دیگر نقش مهمی در امور این مدرسه نداشت. با توقف بخش عمده‌ای از فعالیت‌های این سازمان، رابطهٔ مدرسه و این انجمن به تدریج تغییر کرد. البته بعضی از کمک‌های مالی، به ویژه از طریق شورای روحانی بهائیان لس‌آنجلس، که یکی از بزرگ‌ترین حامیان مالی آمریکایی این مدرسه بود، ادامه یافت. بنابراین، روابط مستحکم مالی بهائیان ایرانی و آمریکایی در سراسر تاریخ این مدرسه حفظ شد. صندوق یادبود کپس هم برای کمک به تأمین هزینه مدرسه تأسیس شد اما مشکلات مالی ادامه یافت.

در سال ۱۹۲۶ مودی برای سفری کوتاه به آمریکا رفت و همراه کُی از بهائیان آمریکایی خواست که آموزش دختران در ایران را از یاد نبرند و بهائیان ثروتمندتر را به کمک به صندوق تربیت تشویق کرد زیرا میزان حمایت‌های مالی کاهش یافته و این کمک‌ها "واقعاً به شدت لازم بود." کُی با التماس گفت "احبای ایران که برای مدارس کار می‌کنند منتظر کمک‌های مایند، و اگر به آن‌ها یاری نرسانیم، ممکن است فکر کنند که احبای آمریکا نیازهای آن‌ها را از یاد برده‌اند." خبرنگار بهائی که در نیویورک منتشر می‌شد از خوانندگان خود تقاضا کرد که به دو دلیل کمک به تربیت را از سر گیرند:

"اول این که، برای بسط امرالله در ایران هیچ راهی بهتر از نفوذ و تأثیر معلمین تحصیل کرده در مدارس بهائی نیست؛ و دوم این که، شواهد عینی

همکاری بهائیان آمریکایی در این نهادهای مفید و غیرفرقه‌ای به ما اعتبار و آبرومی بخشید، مایی که خواهان رعایت عدالت در حق بهائیان ایرانیم، بهائیان که در چنگ عوام متعصب گرفتارند.

باید گفت که مودی و کمی نه از طرف خود، به عنوان حامیان مستقل مدرسه، و نه به نمایندگی از انجمن آموزشی ایران و آمریکا سخن می‌گفتند، بلکه از جانب هیئتی وابسته به شورای روحانی بهائیان تهران حرف می‌زدند. یک سال بعد، شوقی افندی هم از طرف شورای روحانی بهائیان تهران از جامعه بهایی آمریکا خواست که یک یا دو نفر از بهائیان آمریکایی را که توانایی، آزادی، و قابلیت نظارت بر آموزش پسران و دختران بهائی دارند به ایران بفرستد. شوقی افندی این افراد را پُلی میان شوراهای روحانی ملی بهائیان ایران و آمریکا می‌دانست و می‌گفت که آن‌ها "مهد آیین بهائی را با جمهوری کبیر آمریکا متحد خواهند ساخت."

بنابراین، در دهه ۱۹۲۰ محوریت شوراهای روحانی بهائی افزایش یافته و جایگزین نوآوری‌های انفرادی سازمان‌هایی نظیر انجمن آموزشی ایران و آمریکا شده بود. این شوراها بر فعالیت‌های آموزشی جامعه بهائی نظارت می‌کردند و بهائیان ایرانی و آمریکایی را با یکدیگر مرتبط می‌ساختند.

ادامه دارد



“انسان‌ها یکسان‌اند”

رژه ایرانیان در نیویورک

جناب پرویز مهاجر جاسبی

چهاردهمین سال است که به همت چند ایرانیار، به ویژه خانم دکتر مهشید اسدی و جناب آقای دکتر سیروس اسدی، با زحمت بسیار و هزینه سنگین، رژه ایرانیان برطبق گفته پلیس نیویورک با حضور حداقل ۲۵۰ هزار تماشاگر در خیابان مَنهتن نیویورک، با ذوق و شوق بسیار تشکیل می‌گردد که سیزدهمین آن، سال گذشته با عنوان بسیار زیبای “انسان‌ها یکسان‌اند”، نوشته آقای پرویز مهاجر جاسبی در رژه به نمایش گذاشته شد که شرح آن را به قلم خود ایشان می‌خوانیم. گفتنی است که برنامه “انسان‌ها یکسان‌اند” بسیار مورد توجه قرار گرفت.

“در اواخر سال ۲۰۱۵ از طریق برنامه تلویزیونی متوجه شدم که **Ny Persian Parade Foundation** که بعد از این بدین‌گونه نامبرده می‌شود **“NY.PPF”**، برنامه رژه ایرانیان به مدت ۱۲ سال متوالی است که در مشهورترین محله نیویورک به نام **Manhattan** اجرا می‌شود. دریافتم که چه‌قدر خوب و به‌جاست که من هم از فرصت استفاده کرده و در این برنامه شرکت کنم. لذا پس از صحبت با مسئولان امر، سرکار خانم دکتر مهشید اسدی و همسرشان آقای دکتر سیروس اسدی، که از اولین بنیان‌گذاران این برنامه هستند، قرار بر این شد که یک کپی از **CD** انسان‌ها یکسان‌اند (**Oneness of Mankind**) را که سال‌ها است که آن را تهیه کرده‌ام، برای این سازمان فرهنگی ارسال دارم. زمانی که آن را دریافت کردند بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند و بنده را به شرکت در رژه سال ۲۰۱۶ دعوت نموده و قرار گذاشته شد که **Banner** مربوط به “انسان‌ها یکسان‌اند” را ساخته و همراه آن به نیویورک رفته و در رژه، در تاریخ ۱۷ اپریل ۲۰۱۶ شرکت نمایم. گفتنی است که بنا به گزارش سالیانه پلیس نیویورک، بیش از ۲۵۰ هزار نفر تماشاچی در این برنامه شرکت می‌کنند.

برایم تازگی داشت که بتوانم بهترین Banner را که از نظر مفاهیم انسانی و تکنیکی که روی چرخ‌ها حرکت کند، به نمایش بگذارم. سی‌دی آن به دو زبان پارسی و انگلیسی تا آن‌جائی که سر و صدا اجازه می‌داد، همراه با Banner که Logo آن نشان‌دهندهٔ یکسان بودن همه انسان‌ها از هر رنگ و نژادی است، به نمایش گذاشته شد که توجه انسان‌ها در سطح جهان به صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است و خواستار پرواز کبوتر سپید آزادی که نشانه و نمادین است، توجه بسیاری از بینندگان حاضر در رژه را به خود جلب کرد.

در پایان رژه از طرف NY.PPF به بنده پیشنهاد شد که آیا مایلیم این اثر را به آنان (همان مؤسسه فرهنگی) ارمغان کنم؟ بنده هم فقط به دلیل این‌که این کار نیاز به فعالیت بیشتر و گسترش آن در سطح جهان لازمه نیروی بیشتری است، پیشنهاد آنان را پذیرفتم و به طور قانونی این کار انجام شد.

به دنبال پیشبرد این اثر متعالی انسانی در سطح جهان از بنده خواستند از مختصر فیلم‌هایی که از رژه گرفته شده بود DVD منحصر به فردی به چهار زبان پارسی، انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی بسازم. خوشبختانه این کار با موفقیت به سرانجام رسید، و هم‌اکنون علاقه‌مندانی که مایل‌اند این DVD یگانه را که ریشه‌های انسانی را طراوت و نشاطی تازه می‌بخشد تهیه فرمایند لطفاً با شماره تلفن ۴۵۳۰-۶۵۳-۶۴۶ و یا با ایمیل onenessPP@Gmail.com تماس حاصل فرمایند.



پیام بدیع
سال سی و پنجم
سال ۱۷۳ بدیع
۱۳۹۶ شمسی
۲۰۱۷ میلادی

برای اشتراک جدید و یا تغییر آدرس، لطفاً نشانی و شماره تلفن
خود را به آدرس پستی و یا الکترونیکی ذیل ارسال دارید:

Soheil Roshan-Zamir
841 Vista Grande Drive
Santa Paula, CA 93060
U.S.A

SOHEILRZ@OUTLOOK.COM

(لطفاً چک حق اشتراک را به این آدرس ارسال نفرمایید)

برگه تقاضای اشتراک
مجله پیام بدیع

نام و نام خانوادگی:

NAME:

نشانی پستی:

Address:

.....
.....
.....
.....
حق اشتراک سالیانه برای امریکا ۳۵ دلار امریکایی و برای سایر کشورها ۴۰ دلار امریکایی می باشد. اشتراک سالیانه در ابتدای هر سال میلادی تجدید می گردد.

یک سال () دو سال () هدیه ()

وجه ضمیمه _____ دلار

نام و نشانی شخصی که باید مجلات به عنوان هدیه برای او فرستاده شود:

.....
.....
.....
.....
برای حق اشتراک لطفاً چک خود را به نام PAYAM-I-BADI صادر نموده و به آدرس ذیل ارسال نمایید:

PAYAM-I-BADI
P.O.Box 3487
QUARTS HILL, CA 93586
U.S.A.

تمنی می شود تغییر آدرس را فوراً اطلاع دهید.

قوله المطاع : در خصوص اشتراك مجلات امريه از فرائض احبای الهی آن است که به تمام قوی تقويت و معاونت این مجلات نمایند.

امر و خلق - صفحه ۴۰۲ - جلد ۳ و ۴

با فرا رسيدن ژانويه ۲۰۱۷، پیام بدیع وارد سی و پنجمین سال انتشار خود می‌گردد. گرچه بر همه نارسائی‌ها فائق نیامده‌ایم، ولی از این که در بهبود هرچه بیشتر آن توفیق یافته و می‌یابیم، مسرور هستیم.

بسیار مشتاق بودیم که قسمت نونهالان و نوجوانان ضمیمه پیام بدیع، که مورد عنایت معهد اعلی شیدالله ارکانه می‌باشد، به صورت مجله‌ای جداگانه انتشار یابد، ولی متأسفانه ضعف بنیه مالی تاکنون این اجازه را نداده، ولی ناامید نیستیم و امیدواریم با کمک مشترکان ارجمند و پشتیبانان مالی که مایل به ذکر نامشان نیستند و با تبرعات کریمانه خود مجله را تاکنون سر پا نگهداشته‌اند، این آرزو جامه تحقق پوشد.

استدعا می‌شود مشترکان عزیز ترتیبی اتخاذ فرمایند که در سه ماهه اول سال حق اشتراك خود را پردازند. چون از نظر مالی در وضعیتی نیستیم که حسابداری تمام وقت به این خدمت پردازد. بخصوص که یاران راستان آنقدر گرفتار تلاش معاش هستند که وقت چندانی برای انجام چنین خدمتی ندارند.

- حق اشتراك برای سال ۲۰۱۷ در آمریکا و کانادا ۳۵ دلار آمریکائی و در دیگر نقاط جهان، ۴۰ دلار آمریکائی می‌باشد.
- دوستانی که حق اشتراك دو سال گذشته را نپرداخته‌اند، نسبت به تسویه حساب خود لطفاً اقدام فرمایند.
- از مشترکین ارجمند استدعا می‌شود که دوستان خود را به اشتراك مجله تشویق فرمایند.
- مشترکان عزیز تغییر آدرس را اطلاع فرمایند تا در ارسال مجله وقفه‌ای پیش نیاید. ناگفته نماند پُست با نرخ ارزان (Bulk Mail) در صورت تغییر آدرس، نامه یا بسته پستی را به مبدا برنمی‌گرداند و اخیراً اگر برگردانند، مبلغ ۱۷۰ دلار جریمه می‌کنند.

پیام بدیع

PAYAM-E-BADI

VOLUME 35

NO'S:

409-410-411

July – August - September

2017

Payam

Payam-i-Badi

-i-

Badi